

# سوسیالیسم

سال اول شماره ۲

ازگان مه اقلیت

آبان ماه ۱۳۶۶

## اکتبر

### انقلابی که جهان را

به

### انقلاب فرا خواند.



در صفحه ۵

### بیانیه شورای عالی پشتیبانی جنگ

#### چه اهدافی

#### را دنبال میکند؟

نامشورای عالی پشتیبانی جنگ بسیج شعبیتی و استفتائی امور عادی و جاری جنگ و وظایف معمول ارگانهای جنگی از وی - حاوی نکاتی است که "برای جدید جنگ" را متمسکین سازد - بیانیه شورای عالی پشتیبانی جنگ که پس از پاسخ شعبیتی در ۱۰ ماده منتشر شد اهدافی را در ارتباط با وضعیت جنگی رژیم و موقعیت اقتصادی و نیز توان بسیج نیروی انسانی دنبال می کند - شورای عالی پشتیبانی در تمام خود متذکر شده است که "با توجه به آمادگی متناقضه مردم برای حرکت در دفاع مقدس" و به منظور "یکه سلسله عملیات

در صفحه ۲

### جناح بازار سهم خود را طلب میکند

در صفحه ۷

سعید سلفا ظهور در یکی از عمرها پیش

میکرید :

قلب جوان من

مانند قلب قطب نمایی است

که روی چینه قانون خاک میلرود

و در مناطق تاریک و غار خونین

همیشه در جهت انقلاب می ماند.

در صفحه ۱۲

### پرولتاریا و انقلاب

تحول گرانی و مبارزه طبقاتی

### بولتن ۸ : گرایش پراست در تقابل با نیهیلیسم (۳)

آنها گرایشات روبرو نیستی در سبب - ست فاعلی این کاملاً جزا است؟ و آیا این ست فاعلی و خارجی کشورها سوسیالیستی امکان را نمی توان بحساب آورد که سبب - بصری خوروی کاملاً یافته است؟ آنها ست خارجی اردوگاه با احضارات روبرو - با ست خارجی اردوگاه سوسیالیسم از سبب -

در صفحه ۲۱

### جنایت و خیانت در سریلانکا

در صفحه ۹

برای برقراری صلحی دموکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

### ● شکل مبارزه منبسط از

بیش اجتماعی است -

در صفحه ۳۲

### ● "آتشین پیغام" برستیزگران زندانی

در صفحه ۳۳

### ● پاسخ به سئوالات

در صفحه ۳۴

### ● همراه با ضمیمه سوسیالیسم

ویژه مباحثات



بیانیه شورایی عالی پشتیبانی جنگ چه اهدافی را دنبال میکند؟

نماز جمعه با بهره گیری از سائلی که در خلیج بر اثر حضور نظامی امپریالیسم آمریکا ایجاد شده است گفت "لذا ما آن نوعی که تیز حرکت پیکان مان باید بطرف میدان های جنگ باشد. و غاصه های نیز گفت " الان ما در یک مرحله ای هستیم که باید قاطع ملت این را و تصمیم ملت ایران - بر احقاقی حقی را و بر خاتمه عادلانه ساله رابه دنبال نمودیم . باید همه بفهمند اینکه ما در تریبون های بین المللی در مقابل با معنی سیاسی می گوئیم ما دنبال عدالت هستیم و می خواهیم اجرای عدالت بکنیم ما عدالت را از حلیح بی عدالت و غیر عادلانه بالائزسی دانیم این پشتیبانی حرکت مردم است "

۲ - سران رژیم می دانند که در میامع بین المللی نه در خلیج و نه در جنگ هوایی از برتری و زمینه مساعد برخوردار نیستند و تنها راهی که در مقابل شان قرار دارد هنوز هم اسامهان جنگ در جبهه های زمینی است . جبهه ای که هر چند بسیار آزر مرده شده اما از سر استیصال هنوز هم از دید سران حکومت باز تنها امکان موجود برای شکست بن بست جنگ است . تداوم جنگ در جبهه اما ملزومات خود را از جمله نیروی انسانی و تدارکات می طلبد . امری که طی گذشته زمان مرتباً دستیابی به آن برای جمهوری اسلامی سخت تر و سخت تر شده است . تا کنون رژیم تمامی ترفند ها را بکار برده است که توان تداوم جنگ در جبهه ها را حفظ کند و عملاً با ما مانده که اکنون موجود است همین است که این توان جداگشت فقط می تواند حضور در جبهه و تداوم جنگ را حفظ کند و نه اینکه بکجا چند امروز و مورد نیاز رژیم را بتواند بر آورده سازد .

میکند که اهم آنها عبارتند از :  
۱ - فائق آمدن بر وضعیتی که جمهوری اسلامی را در موضع دفاعی قرار داده است و مقابله تبلیغی با موضع گیری " کفر - سران عرب در عمان " در باب جنگ ایران و عراق و نیز تهاجمی تبلیغاتی که هم شکست های جمهوری اسلامی را در خلیج تحت الشعاع قرار دهد و هم با مصلح خصلت شد امپریالیستی رژیم را بوی باز گرداند . این ساله بویژه بمنظور بسیج نیرو نیز مورد استفاده قرار گرفته است سران رژیم میدانند ادامه جنگ در بسن بست که دچار فقرت و رکود گردیده است و زمان سیاست جنگا فروزانده توسعه طلبانه و بان آلامیستی شان میباشد نیاز به تحسری جدید هر چند کاتب لازم است . بدین خاطر است که برای تهیه افکساره برای تحت الشعاع قرار دادن افتخارات " شد امپریالیستی شان " و برای ایجاد آن چنان فضائی که تداوم جنگ را ایجاد کرده نیاز به يك تحرك و يك دور جدید جنگ لازم است . رفتنانی در همین زمینه و بر مبنای حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در خلیج در نماز جمعه ۲۲ آبان گفت : " از مجموعه اوضاع مردم فهمیدند که يك خطر جدیدی وارد پیش می آید . مسك ساله جدیدی انقاي افتاده است " . این " خطر جدید " و " ساله جدید " سیاست های " جدیدی " را هم طلب میکند . سیاستی که بتواند بار دیگر فضای تهییجی " شد امپریالیستی " و بیج کفنده ای را فراهم سازد تا یا اکتفا به آن و کسب چندین پیروزی در جبهه های جنگ پشتوانه فعالیتهای دیپلماتیک رژیم نهی محسوب شود . همین خاطر رفتنانی در خلیجه های

که " بی توفیق تلاش های چند ماهه اخیر برخی از میامع بین المللی که تا کنون ن علیرغم اتلاف وقت که ممکن است موجب سوء استفاده دشمن شود نتوانسته نتایج جاری را بستم حل عادلانه حوی دهد خوبینی به این تلاشها را کثیف ساخته است " .  
بنابر این در مرحله نخست نفس استغناء دورای عالی جنگ از خمینی برای اجرای و تلاش پیش بمنظور غلبه بر " خوش بینانی است که بتانهای میامع بین المللی دل بسته اند و این خوبینی هر چند " ضعیف " شده اما کاملاً از بین نرفته است . بزعم این بخش " این خوش بینی سبب اتلاف وقت و سوء استفاده دشمن می شود . از همین رو است که اکثریت مواد بیانیه ۱۰ ماده ای غورا به اموری اهتمام داده شده است که بر ترفند فرستگامها جنگی رژیم در تداوم اجرای وظائفشان غلبه کند - روحانیون را به امید دادن به پیروزی - و زمینگان اسلام دعوت نموده و یکی از سه رکن جهاد را جهاد فرهنگی اعلام داشته است . " جهاد با زبان و با رویشگری " . که همه در هر حال بدان موظف و مکلف اند " . جهاد با زبان بمعنای خاموش کردن نغمه های آن بخشی است که چندی پیش نیز دستهای موشور سوار در خیا با نهیای تهران به راه انداخته و فریاد بر آورد که " اماماء مدام را ببینا " . جهاد با زبان " تهاجم به آن بخشی است که افکار " خوش بینانها " نسبت به تلاشهای میامع بین المللی در پیش برد جنگ در جبهه ها " تأثیر سو " باقی میگذارد .  
اما تأییدیه خمینی و بیانیه ۱۰ - ساده ای غورا اهداف دیگری را نیز دنبال

بیانیه شورای عالی پشتیبانی جنگ چه اهدافی را دنبال میکند؟

بیانیه شورای عالی جنگ این هدف را دنبال میکند که بتواند با دامن زدن فضای تهاجمی امپریالیسم آمریکا به خلیج و احتمال حمله به ایران، از روحیات خدا مهربانیتی بمنظور بسیج نیرو استفاده کند رژیم از روحیات ماحیوانیستی و انسانی هزارماتی که مقاصد نبرملاننده بود و ماهیت جنگ برآی توده با آشکار نگفته بوده سپهر بردار بهایی نموده بود. و حال میخواهد با دامن زدن به "روحیه خدا مهربانیتی" و انطباع جنگ بران و عراقی با جنگ ایران و امپریالیسم به بسیج نیرو بپردازد هر چند که مسیخت خدا مهربانیتی " رژیم طی سالهای گذشته و بیوزنه با برملانیدن روانی آنها با امپریالیسم آمریکا حتی برای سیاری از " هواداران" رژیم هم آشکار شده و لذا امکان به چنین تبلیغاتی نمی تواند زود مینه سازت بسیج نیرو برای جنبه های جنگ شود با این وجود رژیم جز جنگ نداختن بر هر آنچه که پیش میاید چه نتواند بکند؟ بر همین اساس نیز تبلیغات های رژیم مرتباً از حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در خلیج سخن میگویند و تلاش میورزند که خصلتی " خدا مهربانیتی" برای خود ایجاد نمایند تا از این لریقی نیز به سرسنگل بسیج نیروی آنها نی قایق شوند.

اولین ماده بیانیه شورای عالی پشتیبانی جنگ این هدف "بسیج نیرو" را دنبال میکند "آنانی که قادرند خصماً زمیندانیهای نیروی شرکت کنند با یاد ما"

گویی خود را به دستگاهای مسئول اعلام دارند" و رفسنجانی نیز گفت " برنامه جدیدی - که بنظر ما میرسد و باید وارد بشویم" که بگام بلنداحتیالی برخوردار با آمریکا در خلیج فارس برداریم " اعلام بسیج نیرو و تبلیغ حول آن فقط تصدق بسیج نیرو را دنبال نمی کند. چه رژیم مباداند که مردم با انواع ترفندهای رژیم آشفنا گفته اند و نفرت از جنگ رژیم به چنان درجه ای رسیده است که حکومت نمیتواند با متراک آمریکا توده ها از زوانه جنبه ها گردانند. تبلیغ حول بسیج نیرو بعنوان برای رژیم از یک بعد تبلیغی در سطح بین المللی بر خوردار است و آن اینست که عزم رژیم را در ادامه جنگ بگوش چنانچه ن برسانند. این موضوع را خامنه ای در نماز جمعه ۲۹ آبانماه به اینگونه مطرح کرده است: " البته مسئله بسیجی که ما امروز داریم این بعنوان یک حرکت طبیعی و ضروری در روند سافیل جنگ بود حالا آنها این حرکت عمومی مردم را پاسخی به خودشان حساب میکنند. خب حساب کنند آمریکا اینرا بعنوان یک تهدیدی علیه خونش تلقی میکند".

۳- و با اخره هدف دیگری کنه بیانیه شورای عالی "تهیه تدارکات برای جنگ" است آنها همانند مورد قبلی هم تهیه تدارکات برای جنگ و هم "هنگامه" شرایط جدید جنگ " عزم جمهوری اسلامی را در ادامه جنگ از طریق بسیج کلیه امکانات مادی کشور به تمایش گذارند. جهاد مالی بدین منظور عنوان گردیده است. در بیانیه

بیانیه شورای عالی آمده است که " کسانی که توانائی حضور در جنبه را ندارند و بجای آن که بخواند بیانیه زنان و کارمندان را در برسی گرفته اعلام جهاد مالی هر چند مسائل تبلیغی را هم مد نظر دارد اما در عین حال نمانده و با متراک و انواع اقتصاد در رژیم نیز میباشد. ادامه جنگ نیازمند تدارکات گسترده است. بحران اقتصادی اما مرتباً دامنه بهره گیری از درآمدهای کشور را کاهش میدهد. منابع جایگزین کاهش میجویرد. و امر تدارکات بکندی صورت می پذیرد. جهاد مالی فنار دیگری است بر توده های مردم که هزینه های جنگ و جنگی را که بر طبقه خوانات جریان دارد تا همین بکنند. رفسنجانی در نماز جمعه در این زمینه گفت " بنارت بیعت میدهد خداوند کسانی که با مالشان و جانشان در راه خدا وندجهاد میکنند" اما رفسنجانی نیز خود خوب میدانند که بدون زور حرفیزه دیگر کسی به بنارت بیعت اعتنائی نمی کند. و لذا ادامه داد که " ما هنوز از مردم این دعوت عام را برآ جهاد مالی نکردهیم و هنوز هم بآن مرحله قاطع نرسیده ایم که با وضع قوانین مالیاتیهای سنگین مان جنگ از مردم به صورت عام مطالبه کنیم ولی به یک متعلمی رسیدیم که برای پشتیبانی شرایط جدید جنگ از مردم بخواهیم که حرکت موثرتری در این کار بکنند".

در حقیقت بیانیه شورای عالی پشتیبانی جنگ هر چند تحت عنوان " شریک ایمل جدید جنگ" ما در گردید ما ما نسبتاً هیچ تغییری در بن بست جنگ بعمل آورد.

دوم صفحه ۲۰

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

### اکتبر، انقلابی که جهان را به انقلاب فرا خواند.

کتبر میاید  
خروشان و آسیدیده  
ز قلب آهن و دود کارخانه‌های  
سنت پترزبورگ و اودسا  
با پتاک پولادین کار  
تا متوقف کند  
جرخای سرمایه را  
تا که در هم شکنند نظام کهنه را  
و بسازد نظم نوین

امسال ۷۸ سال تمام از سالروز انقلاب کبیر اکتبر میگذرد. انقلابی که پیامبر رهایی و دموکراسی و سوسیالیسم است. انقلابی با ضمون جهانی و در خدمت آن. انقلابی که برای اولین بار در تاریخ با جا پیدا کردن پرورزمنند و قطعی حاکمیت طبقاتی در جامعه روسیه، بایدای ترین ضربه را بر پیکر حاکمیت سرمایه‌داری و مرتجعین وارد آورد. انقلابی سوسیالیستی که پرولتاریا را در یک کشور - روسیه - به حاکمیت رسانید و راه حاکمیت جهانی را برایش برای رسیدن به جامعه بدون طبقه یعنی کمونیسم هموار ساخت.

اگر انقلاب وسیله و ابزار برای - دگرگونی و گذار از یک شکل اقتصادی - اجتماعی به شکلی عالی تر است. اگر انقلاب یک نیاز و نتیجه طبیعی تکامل - مبارزه طبقاتی در جوامع طبقاتی است. اگر انقلاب عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی است و در دوران انقلابی توده‌های منظم مردم که قبلا از زندگی سیاسی بی‌گزار بودند به عمور مبارزاتی بی‌سابقه ای دست می‌یابند و دوران انقلابی بطور وسیع و عمیقی تکامل اجتماعی را سرعت می‌بخشد. انقلاب سوسیالیستی اکتبر عالی ترین نوع انقلاب اجتماعی است که در سال

بیشتر پیروز شد و عمیق ترین و ریشه‌ای - ترین تغییرات را در زندگی توده‌ها ایجاد نمود. تغییراتی که در انقلابات پیمین نظیر نداشت و اساسا نمیتوانست داشته باشد. اگر انقلابات پیمین - شکلی از استثمار را با شکل دیگری جایگزین می‌کردند اما انقلاب اکتبر تمام سبب اشکال استثمار فرد از فرد را برچید. انقلاب اکتبر تقیحه مبدائی و الزامی تکامل جامعه سرمایه‌داری در عصر امپریالیسم عصر گندیدگی و فساد آن و آغاز عصر انقلابات پرولتاری محسوب میشود.

انقلاب اکتبر بیان اقدام توأم با آگاهی و جرات فداکارانه پیشتازان جا - معه نوین یعنی پرولتاریا و حمایت بی‌سبب درخ و حمتگان از این پیشتازان - رهبری بی‌چون و چرای لنین و حزب بلشوی - یک علیه تمام کپن و سرنگونی طبقات استثمارگر و برپائی دیکتاتور پرولتا - ریا برای ساختمان سوسیالیسم است.

فرمان انقلاب و فرمان بیباکستن توده‌ها، ستندیده و استثمار عده برای تحقق - می‌خواست‌ها و سرکوب شده و برآوردن تمل - می‌آرزوهای قلندیار عده از یکسو و از - سوئی دیگر ابزار خشم و تحقیر عدن دهر - بنه آنها به قطعی ترین و انقلابی ترین شکل ممکن بود. توده‌ها در لحظه تمهین کننده - لحظه‌ای که هرگونه تطلل و تزلزل از سوی طبقه بالنده فاجعه بار است. در لحظه‌ای که توفندگی و - تخریب توده‌ها در اوج و همزمان تزلزل و درماندگی حاکمین مرتجع و مرددین ونهمه را اعلان در اوج است. در لحظه‌ای که لنین با درایت فایده وار با عناصت عمیق از پدیده‌های اجتماعی و پدیده‌های و انقلاب فرمان قیام را صادر کرده با

مستبدان و استثمارگران در پارلمان عهد بائی با قهری انقلابی به تعیین تکلیف قطعی پرداختند. و توده‌ها چه بی باکانه امر سرنگونی حاکمیت سرمایه‌داران - هم کوبیدن ارتش و پوروکراسی و درهم - فروریختن تمامی قوانین قضائی و سیاسی و اجتماعی منطور سرمایه‌داران را بدون تزلزل و ترحم به انجام رسانیدند و ارتش سرمایه‌داران را از بیرون و بیرون درهم شکستند. و لنین چه استادانه هنر قیام را با درس آموزی از اساتید و رهبران بزرگ پرولتاریا یعنی جهان مارکس و انگلس رهبری و به پیروزی رسانند. تمامی این‌ها که بخشی از معجزات انقلاب و فرمان اکتبر بود سرعت و یکی پس از دیگری از یک پیروزی به پیروزی دیگر انجام گشت و - بخش دیگر معجزات انقلاب و بخش سازنده و برپا دارنده نظم جدید با همان سرعت و بی در می جایگزین هر آنچه که نابود شدنی بود گشت. دیکتاتور پرولتاریا در شکل قدرت‌شوراهای کارگران و سربازان به رهبری حزب کمونیست برپا گشت و امر تفسیر قدرت سیاسی که مهمترین امر هر انقلابی است و برای پتاکه تداوم و - گسترش انقلاب اکتبر اهمیت حیاتی داشت متحقق عده و تولد دیکتاتور پرولتاریا بعنوان حافظ انقلاب و ابزار ساختمان - سوسیالیسم و ابزار سلطه بلامارش پرولتا ریا در تمامی زمینه‌ها علیه پرورزوازی و احوان و انمارش در تمامی دوران سات - ختمان و کمک به گسترش انقلاب جهانی - حیات نوینی را به روی بشریت گشود.

اکتبر تحقق خواست‌های سرخورده - مادی و معنوی دهها میلیون کارگر و - رحمتکس را در کسامل ترین شکل آن که در هیچ یک از دموکراتیک ترین حکومت‌ها

اکتبر انقلابی که جهان را به انقلاب فرا خواند.

تنگنم و ثغوبت اکتبر را نه در محدود-  
ماندن انقلاب در یک کشور بلکه در گسترش  
آن به حلقه‌های هر چه بیشتر زنجیره  
امپریالیستی و گسسته‌های متعدد در ضعف-  
ترین حلقه‌های آن می‌دانستند. پسرهای  
اولین بار در تاریخ انقلابات و جنبشهای  
انقلابی جهانی پیش‌گورهای مستمره و -  
نیمه مستمره و تحت‌سلطه پشیمان‌نسی  
مستحکم و قدرتمند و استوار یافتند و نه  
کلیک به امر رهائی کشورهای از پوچ امپری-  
الیسم ساله روز انترناسیونال کموس-  
نیستی گفت.

با تولد اکتبر بود که جنبش کارگر  
بفعالترین شکل به سرانجام خلقهای بی-  
عبارت تبدیل شد. استعمار توجه در غوردها -  
پسته نبود. هر سببای نظرات انقلابی  
لنین که گفته بود: "۰۰۰ یکی از عمده  
ترین مناسباتی که سرمایه‌داری اروپا نیروی  
املی خود را از آن میگیرد متصرفات و -  
متملقات مستعمراتی آن میباشد. قدرت  
های سرمایه‌داری بدون کنترل حیطه‌های  
وسیع استعمار در مستعمرات نمیتوانند  
حقیق برای مدت کوتاهی به حمایت‌شان  
ادامه دهند ۰۰۰۰۰" گذرگه دوم کمینترن -  
اعلام داشت: "فرهنگی امپریالیستی -  
استعماری، همراه با انقلاب پرولتاریا -  
شی در کشورهای خودی و نظام سرمایه‌داری  
را در اروپا سرنگون خواهد ساخت. از -  
این روه ضرورت میبری دارد که بین  
طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی و -  
خلقهای تحت‌ستم مستعمرات و نیمه‌مستمر  
اتحادی‌های برقرار گردد و کمینترن -  
باید انجام این وظیفه مهم را بعهده  
بگیرد. کلید مبارزه خلقهای تحت‌ستم -  
در صفحه ۲۱

کن را برای انکار آن نیست. حتی  
حاملان و حامیان انحرافات در رهبریت -  
نیستی حاکم بر دولت و حزب کمونیست -  
عزروی نیز میبوی به اعتراف به آن  
هستند. گرچه با تلاش بی وقفه ای ترک -  
انحرافی خود را بجای پیام اکتبر می  
خواهند در عرصه داخلی و بین‌المللی  
جایزنده، اما تدریجاً انقلاب جهانی و در  
های اکتبر چنین مجالی به آنها نخواهد  
داد.

لنین و حزب بلشویک و پرولتاریای  
روسیه که پیام انقلاب اکتبر را در عرصه  
داخلی بروی ترک کرده بودند و آنسرا  
به انجام رساندند در اجرای پیام بین-  
المللی انقلاب اکتبر نیز یوایع از وفای  
داران انقلاب بودند. لنین که غشگی نا-  
پذیرترین مبارز نظری و عملی انقلاب -  
جهانی بود و این خصیلت مارکسیستی را -  
حتی قبل از وقوع انقلاب اکتبر در تمامی  
مبارزات خود علیه ایورژونیسم حاکم بر  
انترناسیونال دوم به نمایش گذاشته  
بود همزمان با ره یافتن روح و پیام -  
انقلاب اکتبر به تمامی کشورهای اروپایی  
و کشورهای مستمره و نیمه مستمره -  
لنین سازماندهی عملی این پیام را بسا  
برای انترناسیونال کمونیستی بعهده -  
گرفت. انترناسیونال کمونیستی با سطح  
مثبت و عا بسته انقلابیون کمونیست به  
انقلاب اکتبر در عرصه جهانی بود. لنین  
انترناسیونال کمونیستی را هنگام منسی  
تأسیس نمود که انقلاب اکتبر خود در گیم  
مبارزه‌های انقلابی علیه ارتجاع داخلی و -  
تجاوزات خارجی بود. لنین و بلشویسم

پرولتاریائی تصویر هم نمیرفت بر یا باعث  
مقتان را از بندگی به ارباب و زمین  
مانند آنان را بر زندگی اقتصادی و -  
یتماعی و سیاسی غویش حاکم گرداند.  
ارگران بعنوان سازندگان و حاکم بلا -  
ماری جامعه بر کل اقتصادها و سیاست  
اکم گفتند. انقلاب، ملک تحت‌ستم را از  
بدستم ملی رهانید و آنانرا مفتای و  
داوطلبانه در اتحادیه‌های بزرگ و برابر  
آزاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی  
امان داد.

اکتبر سیاست انقلابی بین‌المللی  
بود را در اعلام صلح بدون الحاق و بدون  
مرداخت غرامت و همراه با دست‌آوردهای  
داخلی بر پهنه جهان به گریش فر آورده  
دین‌سان پیام و فرمان انقلاب اکتبر نه  
نشا در پتروگراد و مسکوه در شهر  
مات و ایالات مختلف و در میان ملت  
های تحت‌سلطه امپریالیستی روسیه به پرواز  
برآمد و رهائی و دمکراسی و سوسیالیسم  
را به آنان عرضه کرد بلکه به فراسوی  
مرزها به جاهایی که کارگران و زحمت -  
کنان کشورهای متخاصم درگیر جنگ امپری-  
الیستی و قربانی سرمایه‌داران میشدند  
بال گفود و با پیشنهاد صلح دمکراتیک  
نوده‌ها را علیه سرمایه‌داران خودی به  
انقلاب جهانی و سوسیالیسم فراخواند.  
پیام اکتبر نه در محدوده‌های ملی  
و منطقه‌ای بلکه بهیامی جهانی بود. از -  
مهمین رو عظمت اکتبر و تأثیر دوران ساز  
آن در سرانجام همه عزروی و جهان بحر -  
پست‌انجنان عظیم و آشکار است که هیچ

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران سراسر جهان

## سیرسیاسی

جناح بازار سهم خود را طلب میکند.

خانمهای ه در چند هفته گذشته - لیههای اول نماز جمعه را به بحث ر باره مسائل و فعالیتهای اقتصادی - ر " نظام اسلامی " اختصاص داده است. حتی که در حقیقت ضد حمله ای است به جناح دولت که از نقطه نظر خانمهای - تحت تأثیر القائنات مارکسیستی قسرا و ارنده اسلام را نفهمیده اند و لذا حدود دشوری که اسلام برای کسب حلال منعم زده است را بد تعبیر میکنند. خانمها و در ابتدای خلیفه ام متذکر می شود که مسائل و فعالیت های اقتصادی " از آن - حث های مهم و ضما حساس است. یکی ز آن بحث های حاد و داغ و پر جنجال - محیط ما و محیط کارهای فکری ما بوده است. " اشاره خانمهای به تضاد و متاز - نه ای است که از ابتدای قدرت گیری جمهوری اسلامی همواره جریان داشته است.

ساله بر سر افزایش سهم بخش های مختلف سرمایه از تولید ناخالص داخلی است. این منازعه در طول حکومت جمهوری اسلامی در هر زمان به شکلی نمودار گشته و سبب حاد شدن تنشهای درونی گشته است. بحران اقتصادی نیز خود بر این تضادها افزوده و می افزاید. چه عاملین هر بخش از سرمایه تلاش میوززند که حتی المقصور کاهن درآمد ملی را با کاهش سهم بخش دیگر از سر بگیرند و بدین طریقی کمترین میزان کاهن درآمدی را براف خود تضمین کنند. دعوائی که بر سر سهم هر بخش سرمایه از ارزش افزائی است و نهایتا بین سرمایه منمنی و تجاری در - جریان است و اکنون خود را به صورت تضاد بین جناح دولت و جناح بازار بارز می کند. این و اساس ماهیت تضادها ی درونسی میات حاکمه را تشکیل میدهد. بحث اخیر

خانمهای در نماز جمعه نیز حول همین موضوع دور میزند. بحث خانمهای پاسخی است به طرحهای جناح دولت که در انسر کاهن درآمدی ارزی پیش از پیش فشار را بر بخش تجاری افزاین میدهد و از محدود عملکرد آن میکاهد. مبارزه جناح دولت با جناح بازار که تحت عنوان مبارزه با گرانفروشی و احتکار طی عن ماه گذشته بسیار حاد شد به آنجا انجامید که طرح هایی را برای محدودیت میادله و افزایش تعداد اقلام کالاهایی که تحت نظارت دولت و از طریق کوبن توزیع میگردد به تعویب کابینه برسد. اعمال این محدودیت که هر چند بر اثر کاهن درآمدی ارزی صورت پذیرفت، بهر حال سهم جناح بازار از درآمد حاصل از " کتب و کار " را کاهن میدهد و از موقعیت اقتصادی " بازاربان " تا حدودی میکاهد.

بحث خانمهای در باب آزادی اقتصادی این قبیل محدودیت ها را بطور ضمنی محکوم میکند و عاملین طرحها را افرادی معرفی میکند که از معارف اسلامی بی بهره اند. خانمهای بحث خود را بطور کلی از جایگاه اقتصاد در " نظام اسلامی " آغاز میکنند و سپس بطور مشخص به محیط کتب و تجارت می پردازد. وی میگوید: " عده ای از افرادی که مایل بودند از اسلام دفاع کنند اما تفکر عمیق اسلامی را هم فرست نهادند. مستند آنها هم سو" استفاد با احتیاط کردند و حنکر شدند که در اسلام چیزی به نام آزادی اقتصادی وجود دارد. بحث خانمهای ادامه همان بحثی است که زمانی بیشتر بین رشنیانی و امامی کائانی در شاز جمعه در گزیده و فلسفه فی حامیان جناح بازار را به مدال همین ظاوغوت و القائناتها ملقب نمود و امامی کائانی حامیان جناح دولت را کائانی

فی کرد که از فقه اسلامی سرریخته نمانند و خلاص اسلام حرکت میکنند.

بحث خانمهای در حقیقت همان بحث امامی کائانی مفتقی با احتیاط بهیتری است. وی در مورد حد آزادی اقتصادی عنوان کرد که " فعالیت اقتصادی در جامعه اسلامی گفتیم آزاد است اما نه آزاد مطلق و محدودی دارد. در جامعه اسلامی مرز فعالیت آزاد همان چیزهایی است که به صورت کتب های حرام و تصرفات حرام در مال در کتب فقه معین و مشخص شده است. از این نقطه نظر هر محدودیتی در معاملات و کتب که " کتب های حرام " را عامل نشود خلاص احکام فقهی است که در رساله ها قید شده است. با همین استدلال است که خانمهای بطور ضمنی جناح دولت کتب محدودیت هایی در امر کتب های حلال ایجاد میکنند را بیاد استهزا میگرد و عمل این " برانران " را خلاص شرع و ناشی از القائنات مارکسیستی معرفی میکنند. وی میگوید که اینان " چون دیده اند و فهمیده اند که اسلام برای فعالیت اقتصادی محدودی را معین کرده نهنان ثورا به حدود مارکسیستی و سوسیالیستی میرود. این غلط است و ناشی از کج فهمی است. ناشی از عدم توجه به احکام و فقه است می است."

جناح بازار که خانمهای معتدل تر - بین سخنگوی آن بشمار میرود و خورای - نگهبان سرفشاس ترین ارگان آن محسوب میگردد با اتکا به قوانین اولیه اسلام خواهان محدود شدن هر چه بیشتر تنش - دولت در اقتصاده خناکتر در حد مراقبت و رفع موانع قانونی بر سر راه و دستد است. اعتقاد به این نحوه اداره اقتصاد در نزد برخی از صاحب منصبان و متولیان

جناح بازار سهم خود را طلب میکنند.

این جناح تا به آنجا گسترده است که چندی پیش در باره واگذاری و تصاحب جاه‌های نفت نیز از همین استفتا کردند. این جناح که به طور کلی خواهان تفریق بخش خصوصی بر بخش دولتی است، از هنگامه نیام تا کنون که بعلمت بحران اقتصادی و سیاسی "امنیت سرمایه" در دوره‌های دراز مدت تأمین نمی‌یابد و لذا سرمایه در بخش تجارت که دارای بازگشت کوتاه مدتی است می‌چرخد اساساً بخش تجاری سرمایه را نمایندگی میکنند. در مقابل این جناح، جناح دولت‌با تکیه بیشتر توانمند فائز اسلام و تحت‌معاون ضروریات جامعه که ناشی از "انقلاب و جنگ" است خواهان بی‌کفایت و نظارت دولت بر اقتصاد است.

بر همین رسیده نیز جناح دولت "بنا به ضرورت شرایط جنگی" چند مدتی است که تهاجمش را برای محدود کردن جناح بازار افزایش داده است. روی سخن طایفه‌ای به "برادری" که از حدود و ثغور اسلام در فعالیتهای اقتصادی "نهان" نان درآید حدود مارکسیستی و سوسیالیستی می‌رود. نیز همین طراحانی است که "بنا به ضرورت شرایط جنگی" حیثیت و حقوق کبیله و تجار را بر باد می‌دهند. وی می‌گوید: "کاسب بودن یک نفس نیست که بعضی حال خیال میکنند که اگر بکسی بگویند فلانی کاسب است یا تاخیر است یا بازاری است این یک تهمت و دشنامی است. این هم یک افراطی است که در برخی از عناصر که حقیقتاً طرف هم غالباً ندارند و از تفکرات اسلامی بی‌اطلاع هستند فریبان آنها راجع عده" فر زمینه عملیاتی جناح دولتمدار

مبارزه با گران فروشان و مستکبران را بلند کرده تا بر سر جناح بازار بگوید. — جناح بازار نیز جمعی بی‌خبران از تفکرات اسلام فاجاتی را بلند کرده است. اگر جناح دولت برای سرنگ کردن بیشتر بازار بحران اقتصادی بر جناح بازار و حفظ و تقویت موقعیت خود در "نظام اسلامی" نمایندگان مبارزه با گرانفروشی و احتکار برآید اقتضا می‌کند. جناح بازار نیز — برای حفظ و تقویت خود عامل اصلی گران را "سیاستهای دولت" معرفی میکنند. سیاستهایی که هم سبب گران است و هم ضد اسلامی و سیاستی که با ملاحظه بر طبق تفکرات مارکسیستی است. جناح بازار — بدین وسیله می‌خواهد که سیاست‌گذاران دولت را متراکب معرفی کند و از اجرای طرحهای دولت جلوگیری بعمل آورد و دولت نیز با عنوان نمودن اینکه عامل اصلی گران و کمیابی "بازاریانی" هستند که به شرایط جامعه بی‌توجهانده می‌گویند که جناح رقیب را در محاصره قرار دهد. از همین روایت است که خامنه‌ای درحما — بنام جناح بازار می‌گوید: "بازاری — بودن جرم نیست این طبقه تفکرات مارکسیستی است که کاسب بودن و معامله‌گری کردن و خرید و فروش کردن با سرمایه شخصی را یک گناه میدانند. یک نوع دلالی موجب بالا رفتن قیمت میداند. از دلالی اسلام چنین چیزی نیست. وی سپس بر پایه مقدماتی که چیده است نتیجه گیری میکند و به جناح دولت در تمحیح افکار خود تذکر میدهد: "فرض معامله کردن خریدن و فروختن و جنس را از جایی به جایی بردن و معامله کردن یا اینکه جنسی را تهیه کردن و به دیگری فروختن اینها هیچ اشکالی ندارد. من میخواهم تذکر

بدهم به برخی از برادران نا آگاه و نادانها به معارف اسلامی که نفعیت خودشان را تمحیح کنند". اما همانگونه که واقعیتها نشان داده اند تنها نمایندگان اصلی نه بر سر بی‌اطلاعی یکی از احکام اسلامی است و نه بر سر احتکار دیگری. و نیز نه بر سر اینکه عامل اصلی گران و کمیابی کدامیک اند که بدین وسیله با تفکرات مخالف فاصله بگیرد. ساله بر سر تعارض بین دو بخش سرمایه است که در شرایط بحران انقلابی، در شرایطی که بحران اقتصادی شرایطی را در آمدی کشور را تشنگ کرده است و در شرایطی که جنگ و هزینه‌های جنگی هر چیزی را تحت الشعاع خود قرار داده است، حاملین هر بخش از سرمایه تلاش می‌کنند که بر اقتصاد و سیاست نفوذی قطعی بکنند. اما جنگ تسخیر بین حاملین سرمایه، رژیم تشبیه ناعده جمهوری اسلامی را بی ثبات تر می‌آورد.

جناحیت و خیانت در سربلانتکا

علیه رژیم سرمایه‌داری حاکم بر آن کشور می‌بایست. علت تاخیر و سازمانها و — انقلابی آن با مطلق کردن حق تعیین سرنوشت و توجه نکردن فعال به وضعیت و غیره کسارگران و زمینکنسان سینه‌های و در نتیجه یا زنگ‌زد شدن دست مرتجعین حاکم در انتقال ده آزاین ضعف و تحریک ارتجاعی احسان کور عیونیتی در توده‌های سینه‌های — همبستگی عظیم کارگران و زمینکنسان — سینه‌های را که تا شرف قاطع مثبت بر مبارزات آنها میتوانند داشته باشند با عذکب نکرده اند. نیروهای انقلابی تاخیر یا تشنگ نظری خود به تنها خلق زمینکنسان در صفحه ۲۹



### جنایت و خیانت در سریلانکا

دلی دو ماه اخیر تعدید جنايات تسمی  
 لائکا با دنا لنت مستقیم دولتارتبا عسی  
 ندوستان و در ترائی کا مل نیا دولست  
 ری لائکا و علیه خلق بیا خواسته تا میل  
 ری لائکا صورت گرفته است - کشتار  
 برانی و خانه خرابی بسیاری که بدون  
 ارتکابی و تیمم بیا کنی و خیانت رهبری  
 رده بورژوازی حاکم بر بزرگترین مساحت  
 از مان جریکی و جنبین رها تیغین خلق تا میل  
 معنی بیرهای آزا دینین تا میل ایلام انجام  
 رفت با این سادگی تا امکان پذیر نبود  
 نایبی که تحت لوی " طرح مسلح " دو-  
 نهای سری لائکا و هندوستان برای " ناعه  
 ادن " به جنگ داخلی در سری لائکا بیا  
 حمل خلق سلاح و به از مین گذاشتن اسلحه  
 شوریدان " و قبول و ترویج این بندگی  
 نگین از سوی رهبران سازمان جریکی  
 میرهای آزا دینین تا میل ایلام بوقوع  
 میسه است - خیانتی که تا وان آنرا  
 رده ها و رهبران تا میل پا کشته دادند حد  
 از نه آوارگی و خانه خرابی هزاران تن  
 از دست دادن مواج کلیدی بویسه  
 به جزیره چنکا ملی نبردهای حساسی  
 پارساله بیست آمده بود همدارخت  
 بودند -

لنین در دهه های اولیه قرن بیستم  
 بوده های کارگرو و ستمکش را بیعت بختود  
 مدن بیا خواستن و سلاح برگرفتن برای  
 هائی دیکراسی و سوسیالیسم فراخواند  
 با اعلام داعت " طبقه ستمکشی که برای  
 آموختن و بکار بستن و بدت آوردن اسلحه  
 کوشش نکند، مستحق آن است که با او -  
 هر چون بردگان رفتار کنند " - لنین  
 همچنین هشدار میداد: " ما نمی توانیم  
 نرا موش کنیم که مگر اینکه بورژوا -  
 فرست با اپورتونست بود در جامعه ای

### سوسیالیسم

لیقانی ز ندگی میکنیم که راه نجاتی از  
 آن جز از طریق مبارزه لیقانی و سسر  
 ندگی قدرت لبقه حاکمه نه وجود دارد  
 نه میتوان و وجود داشته باشد " و " در  
 هر جامعه لیقانی نه چه دردوران بردگی  
 و سرفدام یا در حال حاضر دردوران بردگی  
 مزدوری - البته ستمگره سواره مسلح بوده  
 است " و از اینرو برای رهایی دیکرا  
 سی و سوسیالیسم اعلام میکنند " عمار  
 سا با بده مسلح کردن پرولتاریا برای -  
 انقلاب و خلق بد و خلق سلاح کردن بورژوازی  
 باشد " در حالی که آموزشهای مارکسی  
 تا نکل و لنین سواره بیا سوز دیکه در  
 کارزار لیقانی و جنبین داخلی و در گرسه  
 صلح خواهی بورژوازی و سرتجیبین و نشان  
 ی بر زمین گذاشتن اسلحه و " حل " مسائل  
 از طریق مسالمت آمیز اعلام خرچ زیت  
 است که همچون سرکوب عنان گینتسه  
 ایز اردیگری برای تداوم به بندکشدن  
 توده های کارگرو ستمکش بیا خواست می  
 باند و مروجین و میانجین چنین فرمایشات و  
 تحمیل کردن آن به توده های که دست  
 به سلاح برده اند بورژوازی و اعیان و -  
 انمارش را بوحشت انداختند - خرد بورژوا  
 های کودن و فرمستیا و اپورتونستهای  
 خائفی برای تا بود کردن انقلاب و جنبش تبعه  
 نهستند و تن دادن با این نیرنگهای بورژوازی  
 و ستمگرا نه در جریان جنگ داخلی و مبارز  
 لیقانی یعنی کتف بسته به نیرنگها  
 بورژوازی رفتن میباید آ نوقت در آخرین  
 دهه های قرن بیستم رهبران خرد بورژوازی  
 ساز بیکار و متزلزل سازمان جریکی بیرها  
 ی تا میل ایلام یا پذیرفتن نیرنگهای رژیم  
 های ارتجاعی سری لائکا و هندوستان تحت  
 لوی جامعه " مسلح " سری لائکا و هند  
 وستان که در واقع قراردادی برای تا پر  
 ذی جنبی رها بخلق خلق تا میل سری لائکا

است و گردن نهادن به مراد آن کجا میل  
 خلق سلاح ویز جن گذاشتن اسلحه " مورخ  
 یان " در ازای تکه نان " خود ستاری -  
 محدود ملی " " ناعواسته؟ " " مساف  
 کخی خیانت بار یا تصایان توده ها بعمل  
 آورده اند - خیانتی که تا وان آنرا توده ها و جسر  
 یکپای بسیاری در حالیکه رژیم سری لائکا  
 را با نیرنگهای حساسی خود در تنگنا گذاشته  
 بودند با خون خود برداختند و اضعاف لگران هند  
 در لباس قیصر خون ریز آسیا رتا کوبا ی -  
 تا میلی با این بندگان بیا خواسته را به چپار  
 میخ کشیدند -

تاریخ مبارزاتی خلق تحت ستم تا میل  
 سری لائکا که ۱۸ / ۵ در سدا از جمیست  
 ۱۹ میلپونی آن کشور را تشکیل میدهد  
 و عمدتا در حال و غرق سری لائکا  
 مکنی دارند به سالهای قبل  
 از ۱۹۳۱ که هنوز سری لائکا گرفتار سوغ  
 استعمارها میریالیسم انگلستان بود  
 بر میگردند در آن زمانها سریالیسم  
 انگلستان از این تفرقه ملی جیست  
 تداوم حکومت استعماری خود استفاده  
 میکرد - پس از استقلال در سال ۱۹۴۸ بورژوازی  
 واز ی سینهای که ملت ستمگرا تشکیل  
 میدهد با قیبه کردن تمامی قدرت سیم  
 سی و محروم ساختن بورژوازی تا میل از  
 این قدرت ستم متاعی را علیه خلقی  
 تا میل اعمال میکنند - حاصل مبارزه تود  
 ده های تا میل جهت کسب خود ستاری ای -  
 لائغری و مالی تحت رهبری بورژوازی  
 جیون و ساز شکار " جبهه متحد رهایی  
 بخش تا میل " هزاران کشته و ستم هزار  
 آواره بی خانمان که چندین ده هزار آن -  
 آواره کشور هندوستانند - بیا بعد جبهه  
 متحد تا میل با سوسله عبوه ای تدا داشته  
 و مسالمت آمیز برای چندین دهه بوده

# سوسیالیسم

## جنابیت و خیانت در سریلانکا

اراسته عالی در برابر برادر عیان سراسر با سلاح ارتش و با نداشتن سلاح دولت ارتجاعی مرکز ی به قصابی میگرد. پس از آنکه جوده‌های کارگروزمستکش با پوست و گوشت خویش احسانه بودن این شیوه‌های سرپا نشی عدن را که تنها از سزای کبودن فرصت طالب برمی خیزد درک نمودند. به تجربه دریاقتندرتما می جوایم بیقاتی ملیده حاکمه صوماره پیلور سلاح عمل میکنند به مبارزه مسلحانه انقلابی روی آوردند. و با زبان تیرا نتلاسی حجابله تهرضا انقلابی برخواستند در زبان نه برای اولین بار خلق تا میل سری لانکا. این عنوان خلق بخود آمده بیستاسته و همین کننده سرشوت خویش در عرصه جهانی سلاح ساخته است.

تولنه فاجعه جنایتبار چند ماهه اخیر هنگامی طراحی و مرحله اجرا گذاشته شد که دولت‌های ارتجاعی سری لانکا و هندوستان در هر اس از نتایج آنجا را میز مبارزات مسلحانه خلق تا میل سرژند لانکا و تا تیرا نکا را پذیر آن بروی ۵۳ میلیون خلق تا میل هندوستان کسه در امانت تا میل نادو هندوستان زندگی میکنند و فقط با بریکه‌ای آب آنها را از هم دیگر جدا ساخته و جهت سرکوب متحرک جنبش انقلابی استقلال طلبانه خلق تا میل سری لانکا و معاهده‌ای را به امضا رساندند. بر طبق این قرارداد "سلاح" چریک‌های تا میل سیمپا است اسلحه را به زمین گذاشته و با پایان دادن به جنگ داخلی و مثله مورد اختلاف را از طریق "مال مستحویانه" حل و فصل کنند. در ازای گردن نهادن رهبران سازمان چریکی بیره‌های تا میل ایلان به چنین برد

گی دولت مرکزی سری لانکا خود ستفاری محدودی با نهایتا نمایند. برای به اجرا درآوردن این طرح جنایتکارانه دولت هندوستان رهبران بیره‌های تا میل ایلان را که تحت نفوذ هستند و مقر فرماندهی شان در ایالت تا میل نادو هندوستان است تحت فشار قرار داده با تحمیل ذهاب از سوی دولت هندوستان و همچنین در اس رهبران بیره‌های تا میل از رادیکا لیزه عدن جنبش که از سوی برخی سازمان‌های ناسی که خود را پیرو مارکسیست لنینیست معرفی نموده‌اند هدايت می‌دهد. آنها به طرح "سلاح" گردن می‌دهند. فرماندهان ناسی چریک‌های بیره‌های تا میل با تحویل دادن اسلحه‌های خود به فرماندهان نیروهای ناسی هندوستان مستقر در ابارتخیه جزیره جفتا در سری لانکا و چریک‌های خود را وادار به تحویل سلاح می‌نمایند. تنفر از خیانت رهبران آنچنان بود که ۱۴ تن از چریک‌های مبارز خلق تا میل که در اسارت رژیم سری لانکا قرار داشتند در رژیم قسدا انتقال آنان به کلمبو پایتخت سری لانکا برای انجام شکنجه‌های بی‌شمار داشته و در زندان دست‌بند و قهرمانه‌ای زندوبیسا خوردن قوس‌های سیاه‌نور با مرگ غویسی به با روت ختم نجام یافتند چریک‌ها و خلق تا میل جریه‌ای از انتقام برانگیز زدند و با چنین دعوتی به تسلیم نکردن سلاح و به حرکت درآوردن مجدد چریک‌ها. توطئه‌های دولتی هندوستان و سری لانکا و عیانیت رهبری بیره‌های تا میل را افشا و خفتی کردند.

پس از این اقدام تهورآمیزه چریک‌ها با امتناع از تحویل دادن اسلحه به مقابله‌ای انقلابی و فعال در پیش روی سربازان هندی بسوی مقرهای در پیش

جفتا که طی سالها مبارزه سخت و بی‌امان دی کشیدن جمع گشتی از سربازان و پادشاهای سیاه دولت مرکزی سری لانکا به دست آورده بودند دست زدند. اما پلچیدویی میز دوران هندی و معیا لیکپهای سری لانکا نشان قربانی‌های بسیاری را از نوده‌های تا شیل مذاقین واقعی حق تعیین سرشوت گرفت. بالآخره ۱۰ هزار چریک پوست هندی " پاسدار سلاح" به خراب توپها کسه سنگین و بسیاری از هوای و کفتا رتوده‌ها می‌جفتا را به اشغال خود درآوردند.

پس از وقوع جنایت درحالی که رهبران سازمان کار و سرخورد بیره‌های تا میل هم چنان برای آتش بیست و پایی فرماندهان اشغالگر هندی افتاده‌اند و فرماندهان هندی شرط پذیرش هرگونه آتش‌بس و بخشودگی و تا مین "تورسمان" را به زمین گذاشتن اسلحه اعلام کردند. "خو رشیان تندرو" با چنگ و گریز و بهلاکت رسانیدن آنها و صدعا مزدور هندی خود را به جنگل‌ها به طلبایی که چندین سال پیش مبارزه مسلحانه خود را آغاز کرده بودند رساندند تا با سلاح حق خود حق تعیین سرشوت خویش را با زور اسلحه یعنی رهنمون لنین از دست ستمگران و استعمارگران و کلیت مرتجعین بگیرند. آنها با کوله‌باری از خون و عضم به جنگ رفتند تا جنگی سخت تر را از سر بگیرند. آنها به جنگ رفتند تا ستمگر رهبران خرده بورژوا را با هم را بسخ خود از جنبش انقلابی پاک کنند.

فاجعه اخیر همچون فاجع بورژوازی تا میل در دهه‌های قبل تا وان عظمی را از توده‌های تا میل گرفت. تا وان سخت و پسر درده تجربه‌ای دردناک تجربه‌ای که باورها و باورها از سوی رهبران بورژوازی و خرده بورژوازی جنبش‌ها به توده‌ها تحمیل شده

# سوسیالیسم

## جنایت و خیانت در سریلانکا

است. عمیانت‌اخیسر رهبری خرده بورژوازی جنبش خلق تا میل ثابت نمود که خرده بورژوازی همیون بورژوازی دارای هیچگونه رسالت انقلابی مگر به نایب‌بودی کشا نیدن هر جنبشی که در آن رهبری داشته باشد - نیست. این تاوان خونباریه کارگران و زحمتکشان تا میل وجهان بار دیگر ثابت کرد که برای هرگونه مبارزای حتی مبارز برای رهائی ملی هیچ نیروئی جز پرولتاریا و کمونیستها قادر به رهبری فاطمع و پیروز شدن نیست. تنها کمونیستها و پرولتاریا قادرند تمامی جنبشهای رهائی بخش را نیز به سرانجام پیروز منتهی و نفرا تر رفتن از گام دمکراتیک به سوسیالیسم برسانند.

توطئه و جنایات عظیم توافقی دولتی در هندوستان و سری لانکا و تن دادن رهبری - خرده بورژوازی جنبش انقلابی تا میل به این توطئه حاوی تجربیات بزرگی است که میتواند این آزادی‌نمایی گرفت. دولت ارتجاعی هندوستان تا زمانی از مبارزین تا میل پیروزه پیروها را آزاد بگذرد تا میل اسلام حمایت کرد که از آن برای تحت فشار قرار دادن دولت سری لانکا و تحمیل هموموسی خود در منطقه استفاده نماید. سری لانکا که در جنوب هندوستان واقع شده است و نظر استراتژیک دارای اهمیت بسیاری برای - ممبریایم و ارتجاع است و بعنوان پلی - بر سر راه بین خاور دور و خاور میانه و عمان - قبا نوس هند مسلک میکند.

با گردن نهادن دولت سری لانکا با این توموشی ( در نتیجه و عجم عدن اوضاع داخلی و در اثر مبارزات رهائی بخش خلق

تا میل ) حمایت از پیروهای تا میل از سوی هندوستان نیز ملزومات خود را از دست میدهد. و مهمترین نکته حمایت بیش از ۵۳ میلیون خلق تا میل ساکن ایالت تا میل نادر هندوستان از مبارزه رهائی بخش خلق تا میل سری لانکا - ( خلق تا میل هندوستان با برپائی اعتراضات و تظاهرات و میتینگهای عظیم خود اعتراضات - گسترده ای علیه کشتار خلق تا میل توسط حکومت سری لانکا برای افساد و حکومت هندوستان را در حمایت از مبارزین تا میل تحت فشار قرار میدادند این روند اعتراضی هنوز ادامه دارد ) و انکاس و نفوذ بیسوی تردید مبارزه خلق تا میل سری لانکا پیروی خلق تا میل هندوستان و خطر گسترش این جنبش به ایالت تا میل نشین تا میل نادر هندوستان و به حرکت درآوردن جنبش انقلابی در آن ایالت و افزایش روحیه انقلابی بی درکارگران و زحمتکشان ایالات دیگر هندوستان و دولت هندوستان را بر آن مسمی دارد که با برآوردن هموموشی این و گردن نهادن دولت سری لانکا به خواستههای آن نه تنها حمایت خود را از رهبران سازمان - خرده بورژوازی پیروها را تا میل دریغ کند بلکه دست در دست دولت سری لانکا به سرکوب گرفته توده های سلاح بریست گرفته تا میل سری لانکا تی به بردارد.

اگرچه پیروها گمراهی از تشا دعای - دولتی بورژوازی در جهت بهمیشیرد اهداف انقلابی امریست که پرولتاریا و کمونیستها آفرار د نمی کنند و بطور دیالکتیکی از آن بهره می جویند. اما انکاس خلق به این تشا دعای و در تحت کنترل قرار گرفتن جنبش مبارزاتی سیاسی بدولتهای بورژوازی متخاصم جنبشها را با فجا بح

عظیم و فلاکتباری مواجه میسازد. زیرا تمامی دولتهای بورژوازی دشمنان قسم خورده هر جنبش انقلابی اند.

در حالی که کمونیستها و پرولتاریا همواره در جلب حمایت و همبستگی بیسین الطلی کارگران و زحمتکشان کوشش دارند و بر آن تاکید میکنند که همجنان که حمایت کارگران و زحمتکشان هندوستان از مبارزه خلق تا میل و فشار به روی دولت هندوستان تا شمر عظیمی به روی جنبش رهائی بخش تا میل سری لانکا دارند در عوض رهبری خرده بورژوازی تا آزادیانیا تیکه رسالتی در رهبری انقلابی ندارد و همواره از تمسب یافتن و راه دیگه لیسز شدن جنبش و پیش تر رفتن توده های کارگرو زحمتکشان از خواستههای تنگ نظران رهبری هراس دارند به بهره گیری از تشا دعای دولتی متخاصم مطلقیت بخنمیده و خود و جنبش را به آن وابسته میسازد. همین انکاس و هراس از توده های کارگرو زحمتکشان است که رهبران پیروها را تا میل را به جنبش سازشکارانهایی خیانتکار کنا نیده و توده ها را با چنین فجا بحی مواجه میسازد. پیروهای تا میل طی یک یکی دیوال اخیر چند بار به سازمانهای را دیگال ترز حش کشان که موضع سازش تا پذیرد دفاع خلق تا میل و مبارزه برای حق تعیین نوعت خود داشته اند حمله برده و خسارت بانی و مالی فراوانی به آنها وارد آورده است.

اما جنبش رهائی بخش خلق تا میل سری لانکا از ضعف دیگری نیز رنج میبرد و آن ناتوانی و عدم توجه در جلب پشتیبانی توده های کارگرو زحمتکشان اکثریت سمنجالی سری لانکا و کشا نیدن آنها به مبارز

## حق تعیین سرنوشت ، حق مسلم خلقهاست

تسکی (اواخر قرن بیستم) و اروتکسبی (نیمه دوم قرن بیستم) بر یک طلب کوبیده‌اند. متفوسم ۱۹۱۲ بر همان طلبی کوبید که در ۱۹۰۵ کوبیده بود. بسط سرمایه‌داری و اینها بسط سرمایه‌داری از همان طرف شناخته شده. قوانین حاکم بر رشد اولیه سرمایه‌داری، بگذارید نمونه ای از این اکونومیسم را ارائه دهیم. در سال ۱۹۱۶ زمانی که جنگ بصران اجتماع می‌را در روسیه فاسن زده بوده دستگناه سلطنت در خطر قرار داعت و اعتبارات کارگری اعتلای نوینی را آغاز کرده بودند. متفوسم، بر عکس بلتوسم که از بحران ایجاد شده جهت بسج توده‌ها برای سرنگونی سلطنت و بورژوازی بهره می‌گرفت، به راه‌های تعدیل بحران جامعه سرمایه‌داری می‌اندیشید. نماینده متفوسم‌ها در یک سخنرانی خالب به کارخانه‌دارها، راه چاره را اینگونه توصیف میکنند: شما باید بخواهید که قدرت بوروکراتیک موجود از سخته کنار روده و جای خود را به شمار مقام و ارتساخت اجتماعی کنونی، واگذار کنید. آخرین کلام، چه در زمان رند مسلح آمیز سرمایه‌داری و چه در زمان بحرانها، انقلابی بسط سرمایه‌داری است. نیروهای از این جریان در زمان رند مسلح آمیز سرمایه‌داری، انقلاب را غرغره میکنند تا بهنگام وقوع انقلاب در کنار بورژوازی کمر به نابودی انقلاب ببندند. چنین بود عملکرد سوسیال دموکراسی آلمان پس از جنگ جهانی دوم و متفوسم در ۱۹۱۲. محسنه از قبل آماده شده بود. هنوز سرمایه‌داری با نظره کافی بسط نیافته است و رشد نیروهای مولده کیفی نمیکند. و این ملاک نرجه رشد خود با اندازه کافی کفدار است تا به هر جامعه و هر مرحله‌ای

## پرولتاریا و انقلاب

مرحله‌ای از رشد سرمایه‌داری قرار دارد و اساسا از نقطه نظر تاریخی - جهانی تر - کلام "عصر" زندگی می‌کنیم. لذا در طول تاریخ سرمایه‌داری - این جریان اپورتونیستی صرفنظر از قالب‌های متفاوت و پوششهای رنگارنگی که بخود می‌گیرد و ادله ویژه‌ای که ارائه میدهد - همواره در جوامع گوناگون و در پرمه‌های مختلف زمانی و بر زمینه سلوح متفاوت توسعه سرمایه‌داری و رشد نیروهای مولد چه از نقطه نظر جهانی و چه جامعه‌ای - خاص و آخرین کلام بسط سرمایه‌داری و از این طریق رشد نیروهای مولده است. از پرنستاتیسیم، میلرانیسم، گرایس مسلط بر انترناسیونال دوم و بعد کائوتسکیسم، متفوسم و... گرفته تا مکتب فرانکفورت، "اروکمونیسم" - به جهانی‌ها و... و همرا - دان کاملا عربیانان در ایران از حزب - توده و اکثریتی‌ها گرفته تا رنجبران - شورای متحد چپ و... همگی بر مدار بسط سرمایه‌داری و باسلاخ برای تمیق زمینه‌های مادی تحول به سوسیالیسم می‌جریختند. در ابتدای زمان و مکان به نستی میگرا - شد و ابدیتی را که بورژوازی برای نظا می‌میطلبید و مبارزه انقلابی پرولتاریا - به خاطرهای می‌تکنده اکونومیسم به وی باز میگردد.

پس تمجیب آور نیست که قلب اکونومیسمتها - در مکان و زمانهای متفاوت - بکسان روی جذبیه قانون سرمایه می‌ارزد. پرنستاتیسیم (نیمه دوم قرن نوزدهم) کائو

اگر این قلمه در ونا اپورتونیسم راست میخواست سروده شده به چیزی نظیر قلمه زیر نست می‌باقتیم.

قلب اپورتونیسم راست  
مانند قلب نمایی ست

که روی جذبیه قانون سرمایه می‌ارزد و در تمام مناطق و خار زردی همیشه در جهت رفم می‌ماند.

چنین است جهت‌بایی اپورتونیسم راست که همواره بر مدار تحول گرائیسی آرام می‌چرخد و خار زردی رفم را نشان می‌گیرد.

اپورتونیسم راست در جهت توجیه رفم و گنجاندن انقلاب - در هر شرایط - در چارچوب توان بورژوازی، نه تنها قوانین عام تحول از یک دوران به دوران دیگر را در بعدی تاریخی - جهت‌بایی که بر اساس آن باید یک فرماسیون اجتماعی "همه امکان‌نا خود را برای - رشد کلیه نیروهای تولیدشان به اتمام رسانده باشد" تا به یک فرماسیون اجتماع نوین مبدل شده، عینا به کلیه جوامع صرفنظر از شرایط ویژه هر یک منطبق می‌گردانده بلکه با چشم فروستن بر تحولات تاریخی - جهانی و نیز تحولات هر جامعه مشخصه، همچنان از قوانین حاکم بر رشد اولیه یک فرماسیون - در تمامی پروسه رشد آن فرماسیون - دفاع میکنند. از این نقطه نظر این جریان سوسیالیسم را بطور کلی نمی‌کنند بلکه عملا فقط آن را - غرغره میکنند. به این معنا که برای تحول جامعه چه سوسیالیسم، بسط کامل سرمایه‌داری و رشد نیروهای مولده متناظر بر آن ماه کلید کلیه انقلابها محبوده صرفنظر از اینکه کدام جامعه یا شرایط ویژه و - تناسب قوای طبقاتی مطرح است و یا در چه

از رشد انقلابی باید. چرا که اکتونومسم انقلابی را از داری بک ملک کسی تشبیه می کند.

در ایران، اینها اکتونومسم اکتون همان وظایفی را بر دوش میکشد که در سال های ۱۳۲۰ بر دوش داشت و با در سالهای ۱۳۵۰، گریزم در بین نیروهای این جریان تفاوتی است، اما نه بر سر جذب فائون سرمایه، بلکه بر سر اینکه با کدام جناح بورژوازی باید متحد شد و با عاقره زیر چتر کدام برنامه بورژوا - رفرمیستی باید قرار گرفت. حزب توده - مثال راه رشد را بر سینه آن جناح از - بورژوازی میکوبد که با دولت شوروی کمتر خصمانه برخورد کند و در مدتیجا خوبی از تجارت خارجی خود را به آن کشور اختصاص دهد. در عویر، « رنجبران » آن - جناح از بورژوازی را مترقی میشناسد و « بهرقت » جامعه را تحت زعامتش خواهد ستار است که روابط خصمانه تری با دولت روس داشته باشد و یا تشیع در مسند پائینی از روابط اقتصادی، و گرنه هم این دو نیرو و هم سایر نیروهای این جریان، همگی ( اگرچه به درجات گوناگون ) بر مدار رفرم، بر بسط سرمایه داری و اتحاد با بورژوازی قرار دارند. البته اشکال قدرت سیاسی و جناحی از بورژوازی که متحد حساب می آیند و عاقره شکلی از برنامه بورژوا - رفرمیستی کسه توده ها را باید به زیر فراخوانده می توانند متفاوت باشند. تمامی این اشکال یکی است، چرا که « استراتژی » اپورتونومسم از نظم موجود فراتر نمیرود.

بسی تعبیب آور نیست و حزب توده ای - که جناح واقع بین حکومتی را مستود و در حسرت نوازی از آتسو ( هر چند - منبرانه ) بالاخره دوران قیام را برسر

## پرولتاریا و انقلاب

عده بسط سرمایه داری و رشد نیروهای مولد در همه جا، تحت هر شرایط و در هر زمانی و البته با قید « تحلیل مشخص از شرایط مشخص » تاکتیک ( و در واقعیت امر استراتژی ) این جریان است که بر ملاکی کمی استوار میباشد. پس، از دیدگاه این جریان مبارزه طبقاتی بمثابه « تنها نیروی محرکه تاریخ » چه میشود آیا این جریان بر مبارزه طبقاتی خط میگذارد؟ کسند ؟ پاسخ منفی است. اپورتونومسم مبارزه طبقاتی را انکار نمی کند، لیکن « مبارزه طبقاتی » را بر دیدگاه تحول گرایانه بنا میکند. مبارزه طبقاتی به متغیری بلاواسطه از سطح توسعه سرمایه داری و رشد نیروهای مولده تقلیل می یابد و کمیت گرای این جریان که تحولات تاریخی را با آن محک میزند دامنگیر مفهوم مبارزه طبقاتی نیز میگردد. در حقیقت، اپورتونومسم راسته تنها مبارزه طبقاتی را منکر نمیشود، بلکه این عامل در کنار عامل درجه رشد نیروهای مولده قرار میگیرد و با بویزه زمانی که برای عامل درجه رشد نیروهای مولده در اثبات ضرورت بسط سرمایه داری بلندند در محور - استدلال قرار میگیرد که بهر صورت ضرورت بسط سرمایه داری اثبات شود. بعین طریقی و بطور کلی - رابطه ای کمی بین رشد نیروهای مولده و مبارزه طبقاتی بر قرار میشود تا مفهوم مبارزه طبقاتی نیز در دایره تکامل گرای تدریجی جا بگیرد.

مارکس خود در نامه ای به ویدمیر در سال ۱۸۵۲ میگوید که « نه کشف وجود طبقات در جامعه کنونی و نه کشف مبارزه میان آنها هیچکدام از خدمات من نیست. مدتها قبل از من مورخین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه طبقاتی و اقتصاد

رسانده اعلام کند که « جمهوری اسلامی استراتژی ما است ». و بعد خود و اعوان و انصارش فرا رسیدن « موقعیت های جدید » و باز « با تحلیل مشخص از شرایط مشخص » این « استراتژی » را به اشکال دیگر حکومت سرمایه اعم از جمهوری دموکراتیک اسلامی و یا ۰۰۰ تری نهادند. هر چند باید اذعان نمود که در بین نیروهای معتقد به انقلاب بورژوا - دموکراتیک و رهبری نیروهای غیر پرولتری بر انقلاب کمتر نیروئی از قدرت مانور (؟) - حزب توده برخوردار بوده است. و بهر حال برخی از این نیروها به شکل ویژه ای از بسط سرمایه داری در ایران معتقد بوده و تاکتیک های خود را بر آن اساس قرار داده اند. همچنین باید متذکر شویم که بحث کنونی همانگونه که قبلا گفتیم بر مبنای فصل مشترک و هسته اصلی متداولی این نیروها تر تبیین و تالیف و مضمون و نیروی رهبری کننده انقلاب است. بدین لحاظ و تحلیل فعلی فقط ریشه نظری ( و عملی ) انحراف نیروهای این جریان را - مشخص میکنند و اینکه این نظریه مویسد مواضع غیر پرولتری این نیروها در انقلاب پکنونی است همین و پس، در اینجا درجه انحطاط نیروهای این جریان و پایگاه - طبقاتی هر یک از آنها مورد بحث قرار - نگرفته است و از همین روست که در این جا از حزب مافوق ارتجایی چون رنجبران نیز نام برده شده است.

تحول گرای و مبارزه طبقاتی بهر حال، گفتیم که اپورتونومسم راسته بر مدار تکامل گرای تدریجی میرود.

جود "مس میکند" مارکس مبارزه طبقاتی را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط میدهد. مارکس در همان نامه فوق الذکر میگوید: "کار تازه‌ای که من کرده‌ام اثبات نکات زیرین است:

(۱) اینکه وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معین تکامل تولیدات است. (۲) اینکه مبارزه طبقاتی ناچار کار را به دیکتاتوری پرولتاریا منحصر می‌سازد.

(۳) اینکه خود این دیکتاتوری فضا گذاری است بسوی نابودی هر گونه طبقات و بسوی جامعه بدون طبقات.

اکنون میسب به شیوه خوده تا آنجا که طبقات امری مربوط به "تعبیر جهان" است همانگونه که در مورد دورانهای مختلف تاریخی مطرح ساختم، به وجود طبقات در مراحل تاریخی معین معترف است. اما در مورد "اینکه مبارزه طبقاتی ناچار دارد" حریفی را به دیکتاتوری پرولتاریا می‌سازد حرف دارد. حریفی را که میسب به سوسیالیسم را رد نمیکنند، اما فقط پیاور کلی و در زمانهای نامعلوم، مثلا در هفتمین روز هفته و یا فصل پنجم سال، اما امروز پاسخ

اکنون میسب به چگونه تحول به سوسیالیسم چیست؟ ماهیت تمامی انواع مختلف پاسخهای اکتونومیستی (البته به درجات گوناگون) همان تحول گرائی تدریجی است که خود را در رشد نیروهای مولده و بسط آن رشد تدریجی مبارزه طبقاتی باز می‌یابد. تراکم پیوسته کمیتها تحول به سوسیالیسم را ایجاد خواهد کرد. ماهیت کلیه پاسخها این چنین است، لیکن در عین حال تفاوتها نیز مطرح است. مثلا

## پرولتاریا و انقلاب

چنان که وجه غالب این جریان در قرن ۱۹ و اوائل قرن ۲۰ بود (و با ساختمان دولتی را بشیوه اکتونومیستی یعنی در حقیقت برای تعمیق مناسبات سرمایه‌داری طرح میکنند) آنچنانکه وجه غالب اکتونومیستیهای کنونی است. اما بهر حال کنه تفاوت یکی است: مبارزه طبقاتی و بطور اخص مبارزه طبقاتی پرولتاریا باید در خدمت ایجاد زمینه مادی ارتقاء مبارزه طبقاتی - یعنی بسط سرمایه‌داری - قرار بگیرد. برای تحول به سوسیالیسم (بطور عام) لازمست که مبارزه طبقاتی ارتقاء یابد و از آنجا که مبارزه طبقاتی در بسط مناسبات سرمایه‌داری ارتقاء مییابد پس ضروری است که ابتدا سرمایه‌داری تصحیح یابد. به عبارت دیگر مبارزه طبقاتی که تابع بلاغی از سطح توسعه سرمایه‌داری و رشد نیروهای مولده ارزیابی میشود به عاملی که در تحولات اجتماعی "مبدل میشود" بدین ترتیب مبارزه طبقاتی در دایره بسته نظریه پرولتاریائی مبارزه طبقاتی - یعنی تحول دائمی مبارزه طبقاتی در چارچوب نظم اجتماعی موجود - گرفتار می‌آید. دایره درجه رشد نیروهای مولده جهت تعیین مضمون انقلاب یا مبارزه طبقاتی اکتونومیستی کامل میگردد. اکتونومیسم مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در این دایره بسته محدود میکند.

در حالیکه اکتونومیسم مبارزه طبقاتی را در چارچوب نظم موجود یعنی در چارچوب مبارزه طبقاتی واقعا

دانان پرولتاریائی تشریح اقتصادی طبقات را بیان داشته‌اند. پلوریکه از گفتار مارکس نیز کاملا مشهود است پرولتاریا طبقاتی و مبارزه طبقاتی را نفی نمیکنند.

مورخین پرولتاریائی تکامل تاریخی این مبارزه و اقتصاددانان پرولتاریائی تشریح اقتصادی طبقات را بیان میدارند. ایور تونیس راست نیز این مبارزه را برسمت میبندد و بر آن به شیوه خود تکیه میزند و این شیوه مبتنی بر محدود نمودن مبارزه طبقاتی و یا به عبارت دیگر پذیرش مبارزه طبقاتی در حصار مناسبات پرولتاریائی: هر چیز که در دایره مبارزه طبقاتی خارج از توان پرولتاریائی باشد با انگ چپ روی - کتاریسم - آنا ریسیم و نگاه برهم منکوم میشود. چرا که ایورتونیس "مبارزه طبقاتی بمنابها تنها نیروی محرکه تاریخ (را) در حقیقت با تئوری پرولتاریائی "همبستگی" و "وینشرفست" اجتماعی "جا بجا" میکند تا آنرا در دایره تکامل گرائی تدریجی بگنجانند.

بر اساس همین "تئوری پرولتاریائی - همبستگی" و "بمخرفست" اجتماعی است که مبارزه طبقاتی اکتونومیستها میسبت را هم شامل میشود. اما آن نوع مبارزه سیاسی که از سر و ته آن زده میشود و به جزئیات به مسائل زودگذر و آئی و به مسائل غیر اساسی محدود میشود. لنتسین میگوید: "مارکس هنگامی مبارزه طبقاتی را کاملا تکامل یافته و سرتاسری میداند که نه تنها سیاست را در بر بگیرد بلکه مساله اساسی سیاست یعنی ساختمان قدرت دولتی را مطرح سازد" (در باره

فرد لایبرالی و مارکسیستی مبارزه طبقاتی) اکتونومیستها با یکی خود را از طرح ساختمان قدرت دولتی کنار میکنند (آن

وتپائی در غربانی یا پوهیدگی اکونومیسم و درجه نزدیکی به جذب سرمایه .  
 بعضی از این جریان " ایندک مبارزه طبقاتی ناچار کار را به دیکتاتوری پرو لئاریا منجر میسازد " را صریحاً نفی می کند . این بخش تحول گرائی آرام در حیطه مبارزه طبقاتی ( و از آنجمله سیاست کرا نیز بی پرده بر اساس تحول گرائی آرام - تبدیل فرمهای اجتماعی به یکدیگر فرموله می کند . اساس این تحول گرائی سیاسی را دموکراسی بورژوازی ( پارلمان ) ایجاد میکند . تراکم پیوسته رو به تزاید آرام پارلمانی " سوسیالیستها " اساس مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای کسب باصلاح قشر سیاسی میشود . چنین است پیش چنان راست سوسیال دموکراسی بین الملل دوم و اکونومیسم کنونی و نیز بعضی که تحت عنوان " گذار مسالمت آمیز " برای کشور های دارای دموکراسی بورژوازی از طرف رویزیونیسم خروجی فرموله شده است .  
 اما بخش دیگری از این جریان سرچشمه نظریه دیکتاتوری پرولتاریا را منکر نموده لزوم انقلاب سوسیالیستی را انکار نمیکنند بلکه با **اُم** و **اِگر** های بیارکه با ملاحظ بر آمده از " تحلیل مشخص از شرایط مشخص " است نظریه دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی را به یک لفاظی تبدیل میکند . اما در عمیق ، تاکتیکیها ، شمارها و خط سنی این بخش - بجای اینکه در راستای برقراری دیکتاتوری پرولتاریا قرار داشته باشد در راستای تداوم بخشیدن به سرمایه داری و تمسک آن و تثبیت سلطه سیاسی بورژوازی قرار دارد . کائوتسکی این چنین بود و نیز

**پرولتاریا و انقلاب**

حرفش را هم فعلاً نباید زد - تبدیل مسی عوئده در اینجا غرایب ویژه اجتماعی بین محتوای پیشاپورتونیسیم و شکل بروز آن تفاوتی و با بهتر است یگوئیسیم خلایق ایجاد میکند . در دموکراسی های - بورژوازی محتوا و شکل اپورتونیسیم از - هماهنگی متناسبی برخوردار است . حال - آنکه تا هماهنگی نسبی بین محتوا و شکل اپورتونیسیم در اینجا میتواند گمراه - کننده باشد و محتوای اپورتونستی جریان راست را مخدوش و کم رنگ نشان دهد . هر - حالیکه ماهیت این جریان با اپورتونیسیم راست مثلاً اروپائی یکی است که اساساً بملتش غرایب ویژه اجتماعی امکان بروز به همان شکل اروپائی را ندارد . در دمکرا - شی های بورژوازی پدیدار شده اولاً بر اساس حتی تحلیل های سوسیالیستی آن سامان - تحول دیگری جز سوسیالیسم نمی تواند در انتظار جامعه باشد . از اینرو موضعگیری در فیل دیکتاتوری پرولتاریا و تثبیت سوسیالیستی امری مربوط به جنبش کنونی است . ثانیاً ، با وجود سترون بودن پار - لمان در " تحولات اجتماعی " ( بر عکس اتمای اپورتونیسیت ها ) ، فرهنگ بورژوا - شی پارلمانتاریستی با کمک بی درسیغ اپورتونیسیتها تا مفر استخوان جامعه رسوخ کرده است . از اینرو بیان سرریح تحول گرائی آرام " علت وجودی " می یابد و نفی دیکتاتوری پرولتاریا کاربرد - عملی در پدیدبردن جنبش اکونومیستی کسب میکند .  
 در این حال همین غرایب ویژه به آنچنان میکند " اما " و " اگر " هائی تبدیل میگردد که انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتا - ریا به یک تاپو - به چیزی که حتی

**زند باد سوسیالیسم**

بعد از دست و پا حقیقت چون ملاک ارتقا\*  
مبارزه طبقاتی و مملکتی است که خود  
وابسته بلافاصله به سطح توسعه سرمایه داری  
و درجه رشد نیروهای مولده از یک طرف  
و از طرف

دیگر وابسته مستقیم به دموکراسی پارلمانی است. (پروژه پرولتاریا در مکتب دموکراسی بورژوازی) لذا بطرز گریزناپذیری قلمیت و ضرورت انقلاب بورژوازی (و یا بسط سرمایه داری) در همه حال و با هر سطح از مبارزه طبقاتی و انبساط میبشود و بدین طریق دوران تر - دایره تحول گزینی تداوم می یابد.

در جامعه ما و بطور کلی در اکثریت جوامع سرمایه داری کاملاً توسعه نیافته و تحت سلطه دیکتاتورهای عربان و بیخس مکانیکی قهری و کمی این جریان از مبارزه طبقاتی و طرق ارتقا\* آنرا میتوان از تأکیدی که بر ضرورت بی قید و شرط - بسط سرمایه داری و ایجاد دموکراسی بورژوازی می شده دریافت. بر طبق این پدیده ارتقا\* مبارزه طبقاتی بطور اعم و ارتقا\* توان مبارزاتی پرولتاریا بطور اخص بطرز مکانیکی از یکسو وابسته به تعداد پرولتاریا نسبت به کل جمعیت و از سوی دیگر وابسته به دموکراسی بورژوازی است و لذا برای اینکه مبارزه طبقاتی ارتقا\* یافته و پرولتاریا آگاه و متشکل شده و نهایتاً (نهایتی بی نهایت) توان کسب قدرت سیاسی را بیابد ابتدا ضروری است شرایط قدرتمندی پرولتاریا یعنی افزایش تعداد پرولتاریا نسبت به کل جمعیت از یک طرف و از طرف دیگر گذراندن ضروری و حتمی یک دوره مبارزه سیاسی در چارچوب حاکمیت دموکراسی بورژوازی فراهم شود. این تکرار نسبت به مبارزه

## پرولتاریا و انقلاب

است که مبارزه طبقاتی را در دایره مناسبات بورژوازی محدود میکند.

ملاک کمی اکتونومیم در سطح ارتقا\* مبارزه طبقاتی بطور کلی و توان پرولتاریا را بدور اخص یا لایبار کار را به آنجا میرساند که امر انقلاب سوسیالیستی و جنبش کنونی بستابه پیش فر آمد استقرار دیکتاتور پرولتاریا (دموکراسی توده ای و یا مشخص تر دموکراسی خورائی) عملاً به کنایه زنده میبشود بدون آنکه در اینجا این جریان ملزم باشد که صرفاً عدم اعتقاد خود را به انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتور پرولتاریا اعلام دارد. مبارزاتی و توان پرولتاریا که با ملاکی کمی سنجیده میبشود و بصورت ایستا و مکانیکی به تحلیل در می آید دستمایه ای - میبشود که انقلاب بورژوازی - دموکراسی - جهت تمیمی و بسط سرمایه داری عملاً به استراتژی این جریان تبدیل شود. انبساط این "استراتژی" کار چندان دشواری نیست. فقط کافی است که مبارزه طبقاتی را بصورت مکانیکی و تابع بلافاصله از سطح توسعه سرمایه داری فرض کرد. آنگاه میتوان گفت: برای انقلاب سوسیالیستی (و یا پیش فر آمد آن) انقلاب دموکراسی - تیک توده ای (ارتقا\* مبارزه طبقاتی) بطور اعم و ارتقا\* توان مبارزاتی پرولتاریا بطور اخص ضروری است. برای تحقق این "ارتقا\*" در همه جا برای سیر تکامل تکاملی جوامع بسط مناسبات سرمایه داری و ایجاد روبنای سیاسی مناسباتی که به مبارزه طبقاتی امکان ارتقا\*

کند. اولاً نفی لفظی ندره دیکتاتور - پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی کاربرد عملی برای زد و بند با جناحهای مختلف بورژوازی و بصورت جنبش اکتونومستی پیدا نمیکنند. اما جریبان معتقد به انقلاب بورژوازی - دموکراسی با همان مشخصه های اساسی کلاسیک آن برای این دوره (که در حقیقت همان دوره بی نهایتی است که مرتباً بر مینای ملاک کمی تکرار میگردند) نیاز به رد نظریه دیکتاتور پرولتاریا و اعلام اینکه جامعه خود بصورت آرام به سوسیالیسم متحول میبشود ندارد و بطور کلی از دیدگاه این بینش بین جنبش توده ای کنونی و انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتور پرولتاریا اساساً هیچ رابطه بلاواسطه ای وجود ندارد (آن چنان رابطه ای که نظریه انقلاب دموکراسی توده ای بر قرار میسازد) از اینرو این جریان در اینجا میتواند نظریه انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتور پرولتاریا را بدون اینکه صرفاً انکار نموده بایگانی کند و به کارهای روزمره مربوط به "همبستگی و بهررفت اجتماعی" بپردازد. ثانیاً عدم وجود پارلمان بعنوان یک نهاد اجتماعی و همچنین فرزند پارلمان تاریخی زمینه ای را ایجاد نمیکند که این جریان تحول اجتماعی را بتواند موقوف به کسب آراء در پارلمان بنماید و از اینرو نه تنها "انقلابات" پذیرفته میبشوند بلکه شرایط اجتماعی میتواند این جریان را به تمکین از شیوه های غیر مسالمت آمیز مبارزه برای "تحول اجتماعی" وادار سازد. اما صرف نظر از اشکال مختلفی که ظهور و توسعه در اینجا میبشود میگردیم محتوای این اشکال همان تحول گزینی تدریجی



مابقتی و قدرتمندی پرولتاریا در تمام و مکمل همان تحول گرائی آرام و تدریجی یک دوران تاریخی به دورانی دیگر است. آن تحول گرائی که در زمینه اقتصاد مثلا هده کردیم خود را در زمینه سیاست و فرهنگ نیز متمکن میکنند. آنچه که بطور کلی بعنوان سرمایه اولیه قدرتمندی پیرو- لتاریا در یک دوران تاریخی بحساب می آید به تمامی برهه های پیرو- تکاملی یک دوران و عصر های مختلف و بی توجه به شرایط ویژه مبارزه طبقاتی هر جامعه عینا تعمیم داده می شود و بصورت قوانین جامدی در می آید که پرولتاریای هر کشور الزاما باید باین طور تمام و کمال - آنرا از سر بگذرانند.

بدین قرار است که اکتونومیم آنچه را که در قرن ۱۹ معمول بوده یعنی در - عصری که بعلمت تفاسیر قوای طبقاتی بورژوازی در رأس قرار داشت و سرمایه داری - در حال ارتقا بود و راههای مختلف تحول جامعه آنچنان که امروز عملا به تجربه در آمده است شناخته شده نبود ( هر چند که در همان زمان مارکس و انگلس از نقطه نظر تئوری و تحول جامعه را از طرق مختلف و با توجه به شرایط ویژه هر جامعه به رسمیت می شناختند ) عینا به عصر حاضر و هر جامعه مشخصی تعمیم می دهد. از این لحاظ اکتونومیم گذراندن - تمامی مراحل اصلی تکامل سرمایه داری که جوایع سرمایه داری بهخرفته طی کرده اند را برای هر جامعه دیگر لازم می داند. و این در مورد مبارزه طبقاتی نیز صادق است. البته بعضی اکتونومیستی که اکتونومیم را بر نازل بودن صلاح توسعه سرمایه داری و مبارزه طبقاتی تکیه میکنند ( مثلا جریان اکتونومیستی ما ) بالاجبار و بی از توسعه

### پرولتاریا و انقلاب

تومستی در مراحل اولیه توسعه سرمایه داری - مثلا جامعه ما - امکان عرض اقدام مناسبتری ندارد. لکن در پاسخ به این چنین استدلال اکتونومیستی که کسب قدرت

سیاسی توسعه پرولتاریای روسیه را مستحکم میکرد به این دلیل که پرولتاریا اقلیتی از کل جمعیت را تشکیل میدهد میگوید: « قدرت پرولتاریا در هر يك از کشورهای سرمایه داری بسیار بیشتر از میزان تعداد افراد پرولتر نسبت به کل جمعیت است. باین دلیل که پرولتاریا از نظر اقتصادی نه هرگز در سرتاسر نظام اقتصاد سرمایه داری، بلکه در مرکز این نظام نفوذ دارد و همچنین باین دلیل که پرولتاریا از نظر اقتصادی و سیاسی - منافع واقعی اکثریت قاطب زحمتکشان را بیان میکند که زیر سلطه کاپیتالیسم قرار دارند » ( انتخابات مجلس سوئدان ) تاریخ مبارزات پرولتاریای جهانسی و نمونه های بسیار از قدرتمندی پرولتاریا ( و یا جنبشهای پرولتاریا ) در - جوایمی را نشان میدهد که نه تنها میزان عددی پرولتاریا نسبت به کل جمعیت در انتمت و آنهم اغلب فاحشی بوده است ( نمونه روسیه ) بلکه حتی پرولتاریا و با بیخود شدن پرولتاریا و جوایمی با ساخت اقتصاد - اجتماعی نیمه فئودالی توانستند انقلاب دموکراتیک شده ای را رهبری کرده و به ساختمان نظم نوین در جامعه بپردازند ( نمونه ویتنام ) .

در انقلابات فوریه و اکتوبر روسیه بوجی انعامی تحول گرایانه اکتونومیت ها کلا بر ملا گردیدند. در انقلاب فوریه نفس تأثیر گذار عظیم يك مرکز پرولترتی - سن پترزبورگ - بر کل جامعه روسیه

سرمایه داری و فرما ایجاد دموکراسی پیرو- روانی بر حفظ خون رند تولید ناخالص داخلی و تحول از طریق آرام پارلمانی تکیه خواهد زد ( اروتونومیم ) چرا که دوران در دایره تحول گرائی آرام صرف نظر از نقطه شروع حرکت و شکل آن ، از يك منشا - نشأت میگیرد .

اما ملکه ای اکتونومیم در تعیین مبارزه طبقاتی ( همانطور که قبلا مطرح ساختیم ) به ارزی مکانیکی تابع بلافاصلی از سطح توسعه سرمایه داری است. با هر درجه از رشد سرمایه داری و نیروهای مولده مبارزه طبقاتی نیز الزاما و متناسب با آن ارتقا می یابد. بدین ترتیب اکتونومیم مبارزه طبقاتی را به يك معادله ساده درجه اول تبدیل میکند که تابع - درجه رشد سرمایه داری است :

درجه رشد سرمایه داری = درجه رشد مبارزه طبقاتی  
معادله شماره ۱ کمیته میین از - درجه رشد سرمایه داری آغاز میشود و از آنجا که خود ضریبی ثابت است - معض شدن کمیته درجه رشد مبارزه طبقاتی ختم میشود .  
با همین الگو است که این جریان قدرتمندی پرولتاریا را به سنجش در می آورد قدرت پرولتاریا تابعی است بلنوا - - - - -  
سطح از کمیته پرولتاریا در کل جمعیت - و لذا برای اینکه قدرت پرولتاریا افزا یمن باید ضروری است که سرمایه داری توسعه یافته و نیروهای مولده رشد کنند تا نسبت عددی پرولتاریا در کل جمعیت افزایش یابد. و البته این استدلال اکتونومیستی

تکامل طبیعت و هم در تکامل اجتماع این تناقض وجود داشته و تنها در اثر بکری اقدامات که هر کدام به تنهایی به یک جاذبه و دارای تا بهنگامی های چندی است و در اثر همکاری انقلابی پرولتاریا کثورها سوسیالیسم کامل بوجود خواهد آمد (جلد ۲۲ ص ۲۲۹).

منشویکها " چشم و گوش بسته " - اما نه فقط بعلت تناقض ما بین نیروهای اقتصادی و قدرت سیاسی اقدام ماجراجو یا نه بلشویکها را تقبیح میکردند و خواهان این بودند که توسعه سرما به داری آن چنان برای بی را فراهم نماید که در هنگام با مصلح کب قدرت سیاسی تناقض ما بین نیروهای اقتصادی و قدرت سیاسی وجود نداشته باشد بلکه همچنین " بی توجه " به تناسب قوای طبقاتی که پس از فوریه بوجود آمده بود و پرولتاریا دیگر " در اثر کمبود آگاهی طبقاتی و تشکیلات " رنج تعبیرده عنوان میکردند که حزب سیاسی پرولتاریا زمانی میتواند کب قدرت سیاسی از سوی پرولتاریا را در دستور عملی کار قرار دهد که قبل از آن اکثریت کل جمعیت کثور را سازمان داده و تحت رهبری خود در آورده باشد. در این زمینه نیز لنین با تکیه بر تجربه بزرگ اکثریت عنوان نمود که " در واقع پس از آنکه پیشاهنگ پرولتاریا به پختگی می رسد این یگانگی طبقه تا آخر انقلابی و با اکثریت آن، استثمارگران را سرنگون سازده منکوب کننده استثمارزدگان را از حالت بردگی برهانده خراط زندگی آنان را بی دردگاز قبل سرما به داری که سلب مالکیت نموده اند بهبود یافته فقط پس از آن و در طی مبارزه -

## پرولتاریا و انقلاب

از لحاظ تعداد پرولتاریا در کل جمعیت و درجه رشد نیروهای مولده و توسعه اقتصادی روسیه تغییری در فاصله ما بین فوریه و اکتبر به وقوع نپیوسته بود و نمی توانست بپیوندد پرولتاریا روسیه به کب قدرت سیاسی نائل شد. منشویکها که تا قبل از انقلاب اکثریت عنوان می کردند که پرولتاریا بنا به آن ملاکهای کسی که در فوق اشاره کردیم قادر به کب قدرت سیاسی نیست پس از ارتکاب این جرم " از سوی پرولتاریا فغان بر آوردند که پرولتاریا نمی بایست قیام می کرده نمی بایست قدرت سیاسی را بچنگ می آورد. اگر تا قبل از انقلاب اکثریت منشویکها عنوان می کردند که بعلت توسعه ناکافی اقتصادی و تعداد قلیل پرولتاریا در کل جمعیت کب قدرت سیاسی امکان پذیر نیست پس از اکتبر تناقض ما بین نیروهای اقتصادی و قدرت سیاسی و نیز وجود انبوه دهقانان را به با تقبیح شان از اقدام ماجراجویا منشویکها " تبدیل کردند. در همین رابطه بود که لنین در پاسخ به آیه های می آور منشویکی اعلام کرد: " این اختیار جبران ناپذیری است اگر چنانچه گفته شود که چون بین " نیروهای " اقتصادی و قدرت سیاسی ما تناقض وجود ندارد " بنا بر این ما نمی بایستی قدرت را بستم میگردیم. چنین استدلالی تنها توسط " چشم و گوش بسته ای " می تواند عنوان نموده کسی که فراموش میکند چون تناقضی همیشه وجود خواهد داشت و اینکه هم

روشن شد. با این وجود منشویکها که تمام سیاستمدان بر مبنای " تئوری مراحل " استوار بوده به بلشویکها همدار میباشند که " رعایت نوبت در حکمرانی طبقات را در هم نریزند و طبقه کارگر را برای کب قدرت سیاسی هدایت نکنند. در مقابل چنین تسلیم گرائی به بورژوازی و بلشویکها سیاست انقلابی خود را در برابر سیاست تسلیم طلبانه منشویکها گذارند. پس از انقلاب فوریه لنین گفت: " خصوصیت ویژه خراط عام در روسیه اینست که کثور در حال گذار از مرحله اول انقلاب - که در اثر کمبود آگاهی طبقاتی و تشکیلات پرولتاریا قدرت بدست بورژوازی افتاد - به مرحله دوم انقلاب که بایستی قدرت را بدست پرولتاریا و فقیرترین دهقانان - بدمد میباید " (لنین، جلد ۲۴ ص ۲۲).  
نه درجه نازل رشد نیروهای مولده و عقب ماندگی توسعه اقتصادی و نه میزان تقریباً نازل پرولتاریا در کل جمعیت روسیه هیچکدام ملاک تعیین کننده برای کب قدرت سیاسی از دیدگاه بلشویکها بحساب نمی آمد. لنین صراحتاً عنوان نمود که " در اثر کمبود آگاهی طبقاتی و تشکیلات پرولتاریا قدرت بدست بورژوازی افتاد و این تعیین هیچ قرابتی با ملاک های کمی اکتونومیستی ندارد. لنین در این جا - نیز های آوریل - حتی در برابر آن سخن از " بلشویکهای قدیمی " که بدون توجه به شرایط پیش آمده و تغییر در تناسب قوای طبقاتی همچنان به فرسول - قدیمی بلشویکی در رابطه با قدرت سیاسی تکیه می کردند و خواستار تکمیل مرحله اول انقلاب بودند نیز قرار می گیرد.  
حجت نظریات انقلابی لنین و بلشویکها هر اکتبر به ثبوت رسید. در حالیکه

پرولتاریا و انقلاب

لیقائی حادث می‌تواند به امر رویتگری و آموزش و پرورش و سازمان دادن وسیع‌ترین توده‌های زحمتکش و استثمارزده برگردد پرولتاریا و تحت نفوذ و رهبری او راهی نمی‌آید...  
عیب‌ها و ضعف‌هایی که زائیده مالکیت خصوصی است، تبدیل آنها به اتحاد آزاد کارکنان آزاده تحقق بخشد. (لنین و تروتمی در باره انترناسیونالیسم پرولتاری)

نمونه‌های انقلابات چین و ویتنام نیز نشان داد که پرولتاریا با وجودیکه میزان کاملاً قلیلی از کل جمعیت جامعه آنها را تشکیل می‌دهد، قادر است که تحت رهبری حزب کمونیست که توده‌های انقلابی را نیز برگرد خود متشکل کرده است برای کسب قدرت سیاسی بجزگد و پیروز شود. تمامی عواید تاریخی مویید این است که میزان تعداد پرولتاریا در کل جمعیت به‌هیچوجه نمی‌تواند بمتوان ملاک تعیین کننده قدرت پرولتاریا باشد. این میزان عاملی است که خود در تناسب قوای طبقاتی می‌تواند مؤثر باشد. اما تناسب قوای طبقاتی و قدرت‌نمندی پرولتاریا را تعیین نمی‌کند و لذا انقلاب سوسیالیستی (و یا تحت‌فرایلی انقلاب دمکراتیک توده‌ای) بنا به پیش‌درآمد انقلاب سوسیالیستی (بسیه هیچ‌گونه متوسط به میزان کمی پرولتاریا نیست. هر چند که این میزان در ساختمان سوسیالیسم عامل مؤثری بشمار می‌رود و از این لحاظ جوامع سرمایه‌داری توسعه یافته پس از انقلاب سوسیالیستی - امر ساختمان سوسیالیسم را سریعتره سهل تر و مطمئن تر به پیش می‌برند.  
اما نیروهایی از این جریان محتوا -

کسب قدرت سیاسی و ... نمی‌تواند به فرجام برسد. لنین در مورد ضرورت آزادی‌های سیاسی می‌گوید: «میلپونها کارگر- نمی‌توانند متحد گردنده اگر دولت پلیسی اتوکراتیک تمامی میقتننگ‌ها را - ممنوع اعلام نماید تمامی روزنامه‌ها و انتخابات عورا‌های کارگری را ممنوع - کند. آنها برای متحد شدن باستانی این - حق را کسب کنند که هر نوع اتحادیه‌ای - تشکیل دهنده باید برای متحد شدن آزادی داشته باشند. آنان می‌باید آزادی سیاسی کسب نمایند. آزادی سیاسی به یکباره مردم کارگر را از فقر نخواست رها نیند، اما به آنها سلاح میدهد که توسط آن با فقر مبارزه کنند. هیچ وسیله دیگری هنوز برای مبارزه علیه فقر وجود ندارد. بجز اتحاد خود کارگران. اما میلیونها نفر نمی‌توانند متحد شوند مگر آزادی سیاسی وجود داشته باشد» (به روستائین فقیر) - پس سائله به‌هیچوجه بر سر اثبات ضرورت آزادی‌های سیاسی نیست. سائله این است که این جریان «آزادیهایی» - می‌تواند در همان دایره تحول‌گرا می‌گنجاند و این مقوله را نیز همیون سایر مقوله‌هایی که قبلا مورد بحث قرار گرفت، فقط در چارچوب نظم سرمایه‌داری می‌فهمد. و لذا آزادی‌های سیاسی - ضرورت آزادی‌های سیاسی باورها و باورها توسط کلیه مارکسیست‌ها مورد تاکید قرار گرفته است. تجاروب - پرولتاریا در کلیه کشورها دال برای این است که در فقدان آزادی‌های سیاسی امر اتحاد و تشکیل پرولتاریا امر مبارزه یا فقر و ستم و استثمار سرمایه‌داری و امر ارتقا آگاهی و مهیا شدن پرولتاریا برای

# سوسیالیسم

مرد ( اهورتوئیسیم بمنظور بقا - سرمایه داری شرایط رهایی کار از لید سرمایه ( که بمنظور تحمیل کارگران فقط حرفش را میزند ) را بگوشه ای عرضه میدارد که جز بقا - سرمایه نتیجه ای دیگر عاید نمود . بدین ترتیب شرایط ارتقا - مبارزه طبقاتی و توان پرولتاریا به ایجاد دموکراسی بورژوازی و سپس تحکیم آن خلاصه میشود . و این امر نیز همچون مقوله رشد نیروها ی مولده در تمامی پروسه توسعه سرمایه داری و در هر جامعه ای با شرایط ویژه - بعنوان هدفی یگانه و در خود منبذلی شود . آنچه که در این مورد مطرح میشود همان استدلالی است که در قرن ۱۸ و ۱۹ در زمان اعتلاء سرمایه داری مطرح میشد . گوئی طی این مدت هیچ دگرگونی در نقش - تاریخی دموکراسی بورژوازی حاصل نشده هیچ تئوریه جدیدی جهت کسب قدرت سیاسی - بوقوع نییوسته است و هیچ ارگانی که حاصل دموکراسی عالی تری از دموکراسی بورژوازی باشد کشف و پدیدار نشده است . ادامه دارد .

## پرولتاریا و انقلاب

بورژوازی بسیار ناد سخن داد و لنین در پاسخ به اراجیف وی نوشت : " اگر کائو - تسکی دهها صفحه را به " اثبات " ایمن حقیقت تخصیص مینهد که دموکراسی بورژوازی نسبت به اصول قرون وسطی مترقیست - پرولتاریا حتماً باید در مبارزه خود علیه بورژوازی از آن استفاده نماید معنای آن فقط برگزینی لیبرالی کسی است که کار - گران را تحسین میکند... کائوتسکی از ... مارکسیسم آنجیزی را پس میگیرند که برای لیبرالها و برای بورژوازی پذیرفتنی است ( انتقال از قرون وسطی ، نفس مترقی تاریخی سرمایه داری بطور اعم و دموکراسی سرمایه داری بطور اص ) ، ولی آنچه را که برای بورژوازی نا پذیرفتنی است ( یعنی اعمال قهر انقلابی پرولتاریا علیه بورژوازی برای نابودی آن ) بدور می اندازد . حکومت می گذارد و روی آن مایه میزند " ( انقلاب پرولتری و کائوتسکی

پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی تا کهد میکنند . اما زمانی که تحت شرایط ویژه اجتماعی ( در فقدان دموکراسی بورژوازی و با وجود آن ) پرولتاریا امکان اتحاد و تشکیل می یابد و در جهت کسب قدرت سیاسی به پیش میتازد این جریان با عنوان اینکه هنوز جامعه از مرحله دموکراسی بورژوازی عبور نکرده است و با در صورتها کمیت دموکراسی بورژوازی بسا عنوان اینکه این دموکراسی مترقی است و باید در حفظ آن کوشیده ماهیت اصلی خود را در دفاع از نفوذ این دموکراسی برای ابدی کردن سرمایه داری و نه بعنوان ساندی برای مبارزه با فقر و ستم سرمایه داری و برای اتحاد تشکیل و آگاهی پرو لتاریا و ایجاد زمینه برای کسب قدرت - سیاسی به نمایش می گذارد .

یک نمونه متعارف از این پیشش را - کائوتسکی هنگامی که پرولتاریای روسیه قدرت سیاسی را تصاحب کرده بوده عرضه داشت . کائوتسکی در مناقب دموکراسی

## بیانیه شورای عالی پشتیبانی جنگ چه اهدافی را دنبال میکند ؟

بن بست رژیم جمهوری اسلامی است . این شرایط یکبار دیگر نیازمند آتشکسار میکند که تنها یک راه حل انقلابی برای شکستن این بن بست وجود دارد . راه حلی که ز میهن یعنی آن کاملاً مهیا است . برای شکستن بن بست جنگ باید بر همان اصلی این بن بست یعنی رژیم جمهوری اسلامی نایق شده با بد رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون ساخت . بیش از ۸ سال جنگ و پراگندگی نداده است که جز از طریق تبدیل جنگ ارتجاسی به جنگ داخلی هیچ راه حله دیگری در مقابل توده ها برای خروج از بن بست جنگ وجود ندارد .

از دیروز هم برای رژیم اسفخا تر است امکان تا تا دی جامعه به عدت مستبدک شده و بحران اقتصاد دی در آن معای دولت را پشت کاهنی داده است . از توان بصریح رژیم حقیقا کاسته شده و لغا رهای بیسن المللی بر آن عدت گرفته است . ترمیندر فتگا های حکومتی خود تزلزل وفا امیدی نسبت به پمروزی نظامی را افزایش داده - است یا تمامی این اوضاع رژیم جمهوری - اسلامی جز ادامه جنگ همراهی فرمقابل خود نمی بیند . ادامه جنگی که در آن پمروزی متصور نیست . بن بست جنگ انعکاسی از

رژیم چه در عرصه تبلیغات جنگی و ایجاد فتای تبهیبی در با پ دوره های راه چه در عرصه فعالیتها ی دیپلماتیک بین المللی چه در عرصه بسیج نیروی انسانی و نیز چه در عرصه اعتماس دادن امکانات جامعه به جنگ و قبل از این نیز بارها توان خود را آز موده و نیز این توان برای توده ها و همچنین میاج بین المللی افشا شده است رژیم آخرین حد قدرت بسیجی خود را در عرصه های نیروی انسانی و امکانات مادی بسا معه قبلا آز مایم کرده و نتیجه جز تداوم و بن بست جنگ نبوده است . امروزه وضع

بولتن ۸: «گرایش برایست در تقابل با نهیلیسم»

نیستی همین باشد در حالی که سیاست داخلی  
 بجز از انحرافات آنها نموده و انحرافات  
 است موردی چه در رابطه با سیاست خارجی  
 چه در رابطه با سیاست داخلی منفک از  
 کدیگرند و دارای یک پراکنش مشخص و یک  
 ضمون واحد نیستند؟ آنها موجودیت یک  
 دیده مثلا حاکمیت گرایشات روزهیونیستی  
 ی ربحه و پیغمته است؟ به تمامی این -  
 بیمل شوالها از سوی توکل ( کمیته اجر  
 یی ) و نیروهای مشابه آن بطور ضمنی یا  
 بیخ مثبت داده میشود و یا در موردشان -  
 نکوت میخورد و در بهترین حالت با اشاره  
 ی گذرا و کناری به تاکتیک پروس از روی  
 شوال توسل چشمه میشود.

بر همین مبنا نیز اساس نقد ما از  
 ستگاه فطری توکل در رابطه با اردوگاه  
 سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری  
 بولسه موضوع متمرکز خواهد بود.  
 - اجزا - با موارد انحرافات روزهیونیستی  
 یعنی در سیاست خارجی اردوگاه ( و اساسا  
 بوری ) گنجانده این موارد دارای چه  
 پیوندی ارگانیک یا یکدیگرند و از کده  
 بین بینش منشا میگیرند - آیا سیاست  
 خارجی از سیاست داخلی مستقل است ( یا  
 لمحوظ داشتن استقلال نسبی ) و اگر چنین  
 است این کدام سیاست داخلی و همبارت -  
 بگر انحرافات روزهیونیستی در ساختمان  
 وسالیسم است که به تبع آن انحرافات در  
 نترناسیونالیسم پرولتری را سبب میشود  
 - شناخت علمی یک پدیده حکم میکند که  
 جهت پروسه تشکیل آن پدیده شناخت  
 مل خود - شناخت علمی از سلسله گرایشات  
 روزهیونیستی بر حزب کمونیست شوروی یا  
 بین های کودتا و از آن در تناقض آشکار

قرار ندارد. سلسله گرایشات روزهیونیستی  
 بر گذرگاه ۲۰ حزب کمونیست شوروی خودحامل  
 تراکم عناصر این انحرافات علمی سالیهای  
 متضادی قبل از برگزاری آن گذرگاه بوده -  
 است.

بحث خود را از انحرافات در سیاست  
 خارجی شوروی که محور مناجره ما بیسیمن  
 کمیته خارج و توکل بوده است آغاز میکنم -

از زمانی که گورباچف به رهبری حزب  
 کمونیست شوروی بر گزیده شده ظاهر « برخی  
 از رفقا » شیفته اظهارات و اقدامات او -  
 گردیدند. نیواها آغاز گردید و سیاست -  
 انتظار و نوعی تأکید ضمنی بیای سیاست  
 انتقادی گذشته نیست. این « آباء بنظر  
 ما فقط میتوانند ظاهر قنیه محبوب خود -  
 حقیقت آن است « برخی از رفقا » که شنا  
 با انحرافات اردوگاه دارای مرزبندی  
 بودند. مردد و متزلزل نسبت به این  
 مرزبندی مفری برای « تصحیح » مواضع خود  
 جستجو میکردند. مفری که بتواند گام بنده  
 گام و نره به نره میزان انحرافات روزهیونیستی  
 حاکم بر حزب کمونیست شوروی را  
 کاهش دهد از دامنه انتقادات بکاهد و -  
 ضمون انحرافات روزهیونیستی را از بساط  
 اصلی این تپه گرفتارنده اظهارات و اقدامات  
 گورباچف ظاهر آن مفر و فرصت تاریخی  
 است. لذا شوال این است که تفاوت اساسا -  
 سی و ماهوی نظرات خروچف و گورباچف  
 در کیا است؟

وقتی توکل میگوید که انحرافات -  
 روزهیونیستی حاکم بر حزب کمونیست شوروی  
 ی در عرصه انترناسیونالیسم پرولتری

کاهش یافته است و در عین حال مدعی است  
 که با « قلمنامه های گذرگاه ۲۰ و ۲۲ » مرز -  
 بندی قاطع دارده قبل از هر چیز نشان  
 می دهد که با مفهوم انحرافات روزهیونیستی  
 نیستی را نرک نکرده است و اعلام وفاداری  
 این به مرزبندی قاطع با قلمنامه های دو  
 گذرگاه فوق صوری و از سر سنت است و  
 با اینکه وی بی اعتقاد به ضمون انحرافات  
 روزهیونیستی که در زمان خروچف

فات روزهیونیستی که در زمان خروچف  
 به سیاست مسلط و رسمی حزب کمونیست  
 شوروی مبدل شده مترسد فرمته بوده است  
 که آگاهانه و نره به نره سیاست قبلی  
 سازمان را در رابطه با اردوگاه سوسیالیسم  
 و انترناسیونالیسم پرولتری -  
 زبان ساده برایست بکنند. این با آن -  
 توفیری در اساس بحث ایجاد نمیکند. وقتی  
 توکل بی هیچ استدلال و سندی اعلام میکند  
 که « چه کسی میتواند انکار کند این  
 همکاری ، کمک و پشتیبانی ( منظور همکاری  
 ی و کمک و پشتیبانی اردوگاه از جنبش  
 های رهایی بخش است ) امروز همبیت است  
 دوران خروچف افزایش یافته است؟ چه  
 کسی جز « کمونیست پرولتری » میتواند این  
 همه را « نگار کند » لفظا یک ساله را باز  
 گو میکند و آن بی اعتقادی « مرزبندی -  
 قاطع » این با « قلمنامه های گذرگاه های  
 ۲۰ و ۲۲ » و بی محتوایی نگرش این نسبت  
 به انحرافات روزهیونیستی حاکم بر حزب  
 کمونیست شوروی است -

چه کسی است که نره ای به مفاهیم  
 مارکستی آشنائی داشته باشد و نداند  
 که « همکاری ، کمک و پشتیبانی » در  
 راه توسعه جنبش انقلابی « آن عنصر اصلی  
 در تعریف لنینی انترناسیونالیسم پرولتری  
 ی ( وجه سیاست خارجی یک حزب یا دولت )  
 بهمار مبرود » همکاری و کمک و پشتیبانی

بولتن ۸: گرایش راست در تقابل با نفیسم

نی " در راه توسعه جنبش انقلابی در همه کشورها تنها سیاست اصل پرولتری در سیاست خارجی است. چه کسی جز یک کمونیسم ستیز" و "لنینیسم ستیز" میتواند این الفبای لنینی را در رابطه با انترناسیونالیسم پرولتری انکار کند؟ وقتی توکل میگوید که "امروز" وزن مخصوص این عنصر پرولتری در سیاست خارجی اردوگاه - نسبت به دوران خروجه افزایش یافته است، این به چه معنایی است؟ صرف نظر از این که توکل چه درکی از رویزیونیسم خروجه‌چی و مصوبات کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ داشته باشد یک چیز بطور قطع واضح است و آن این است که وی بین خروجه‌چی و گورباچف و بین مصوبات کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ و کنگره ۲۷ - تمایز قائل میشود. تمایزی که وجه مشخصه ارض‌شکین شدن وزن مخصوص عنصر پرولتری در سیاست خارجی "امروز" شوروی است. سیاستی که بدین ترتیب باید در روند خود به تمحیص کامل انحرافات مصوبات کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ بیانجامد. اگر جز این‌ها نباشد با کدام سند و استدلالی میتوان - نریافت که چرا "امروز" انحرافات رویزیونیستی در سیاست خارجی شوروی کاهش یافته است؟ حتی گورباچف هم به این تمایز معتقد نیست (وی در سخنرانی‌های بنسایت هفتاد و هشتاد و یک سالگرد انقلاب اکتبر ضمن انتقاد بر دوره‌هایی از فعالیت و جهت‌گیری‌های حزب، صراحتاً "اصلاحات" کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ را مورد تأیید و تأکید قرار داد. وی گفت: "پس از سرگ استالین و پوژوه بعد از تشکیل بیست و هفتمین کنگره حزب که وقت اتحاد شوروی - در اواسط سالهای ۵۰ نیم تغییرات و تحولاتی در کشور وزید ... توهمات فالیسی

پوشین در زمینه سیاست داخلی و سیاست خارجی از هم می‌پاشد. برای از میان بردن عیبه‌های فرماندهی و بوروکراتیسی اداره امور و برای بخشیدن پویایی بیشتر به سوسیالیسم و احیای روح سازنده و ایجاد دگرگانه لنینیسم در شوروی و عمل کوشش‌های زیادی بعمل آمد ... هم در جامعه شوروی و هم در مناسبات بین‌المللی تغییراتی در جهت بهبودی روی میداد". اما توکل میخواهد از باب هم کاتولیک تر عوده بین خروجه‌چی و گورباچف تمایز قائل گردیده بین خط مشی تصویب شده در کنگره ۲۰ و کنگره ۲۷ تمایز قائل شود. چرا؟ چون توکل نمیتواند هم انکار کند که با مصوبات کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ مرزبندی قائل دارد و هم اینکه اعلام بیست و هفتمین "امروز" انحرافات رویزیونیستی در سیاست خارجی شوروی کاهش یافته است. انحرافات رویزیونیستی در عرصه سیاست خارجی عبارت از چیست؟ لزومی ندارد که فهرستی از عملکرد اردوگاه در این مورد تهیه شود. عملکرد در این با آن مورد مشخص میتواند انتخاب باشد. مسی تواند حتی فاجعه بار باشد اما این هنوز به تنهایی میتواند معرفی انحرافات رویزیونیستی بمثابه یک سیاست غالب نیابد. این بخش از عملکردهای انحرافی توأم با احتیاط کاری‌های فاحش قطعاً باید مورد بررسی قرار بگیرد. اما در اینجا مراد ما از انحرافات رویزیونیستی (در عرصه سیاست خارجی) حاکم بر حزب کمونیست شوروی ربطی به آن دسته از انحرافات ناشی از احتیاط کاری این‌ها یا آن رهبر است. اتخاذ تاکتیکهای غلط در این با آن لحظه و ... ندارد. مراد ما آن - انحرافات رویزیونیستی است که عناصر سطحی سالها متراکم شده و سپس بعنوان یک

سیاست غالب در دوران خروجه‌چی شوروی - کنگره رسمیت یافته و بعد از آن نه فقط تداوم یافته بلکه تعمیق نیز گردیده است. در همین زمینه است که کافی است هر میتدی مارکسیست - لنینیستی بر مصوبات کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ و اصلاحات جلسات مشاوره انترپارکومونیست و کارگری در آن دوره نظری بیافکند تا مجموعه موارد انحرافات رویزیونیستی که در هم تنیده‌اند و دارای مضمون مترکی هستند را دریابد. همین میتدی قادر است که با متابسه این مصوبات با آنچه که "امروز" در جریان است، اگر که نه عمق بافتگی این انحرافات، بلکه حداقل یکسانی آن دوره با "امروز" را بنهد.

عمده ترین موارد انحرافات رویزیونیستی در سیاست خارجی شوروی عبارتند از: سیاست ملج و همزیستی مالمت آمیز و گذار مالمت آمیز و رقابت اقتصادی و درهم نروزیختگی، بلقعات در مبارزه طبقاتی و راه رشد غیر سرمایه داری، سیاست رویزیونیستی ملج در محور و مرکز این مجموعه انحرافات قرار دارد و مجموعاً پیا نگر جنبش اکونومیستی در عرصه سیاست خارجی است (بعدها خواهیم دید که این انحرافات تا عمکاس بلانسی است از جنبش اکونومیستی در ساختمان سوسیالیسم) به مصوبات رجوع میکنند.

"مهمترین وظیفه اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی و سایر کشورهای ملج طلب و وسیع ترین توده‌های مردم کلیه کشورها حفظ ملج مستمر و پهن یعنی جنگ و پورش‌های نوین میباشد" (قطعات کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی) از اصطلاحات غیر مارکسیستی همانند "کشورها و ملج طلب" که البته

## سیاست خارجی

بولتن ۸: افزایش برابری در تقابل با ناپلیم

تا آنجا از اهمیت برخوردار میشود که در خدمت "مهمترین وظیفه" کمونیستها و قرار داشته باشد.

در قلمنامه گذرگه بیستم میخوانیم که "کشورهای کاپیتالیستی ... باز هم در درون خود دچار تضاد های عمیقی هستند ... کاپیتالسم دیگر قادر بر همه چیزهای از بحرانهای اقتصادی و اجتماعی نیست". برای يك کمونیست که دچار انحرافات رویزیونیستی نگردیده است و بلافاصله ملاحظه خواهد شد که چگونه از این تضاد های عمیق و "بحرانهای اقتصادی و اجتماعی" باید در جهت انقلاب پروردگاری و کسب قدرت سیاسی و برای تحققی "مهمترین وظیفه" بهره گرفت. اما سیاست رویزیونیستی از این "تضادهای عمیق" و "بحرانهای اقتصادی و اجتماعی" نتیجه نمیکرد که "از سوی دیگر نیروهای که برای ایجاد ملج پایدار و ژمنیت خلق ها در سطح جهانی مبارزه می کنند روز بسروز وسیعتر و نیرومندتر میگردد. این نیروها بر علیه جنگهای احتمالی و به منظور همزیستی سالمیت آمیز بین دولتی که کشبتهای اقتصادی و اجتماعی متفاوتی تعلق دارند مبارزه می کنند. این دامن می زند ... نیروهای طرفدار ملج به دلیل ظهور يك گروه دولت ملج طلب در اروپا و آسیا افزایش یافته اند" (همان). چنین است نتیجه گیری سیاست رویزیونیستی از "تضادهای عمیق" در کشورهای کاپیتالیستی. کشورهای کاپیتالیستی هستند پس مهمترین وظیفه کمونیستها این است که بر علیه جنگهای احتمالی مبارزه حادی را دامن بزنند. به چه منظور؟ به منظور همزیستی سالمیت آمیز. کشورهای کاپیتالیستی دچار تضادهای عمیقی هستند

پس باید بر علیه جنگهای احتمالی و به منظور همزیستی سالمیت آمیز مبارزه حادی را سامان داد. چه کسی جز يك "کمونیست" میتواند بر چنین ترفاتی مهر تأیید بگذرد؟ آری، متوجه ایم خواهد گفت اما این از جمله مویبات انحرافی گذرگه ۲۰ است که با آن "مرزبندی قاطع وجود دارد. اما ... اما این همچنین از جمله ترفاتی است که گورباچف و گذرگه ۲۷ محکم تر بر آن مهر تأیید کوبیده اند (و بعداً به آن نیز خواهیم رسید).

"در زمینه سیاست خارجی و گذرگه ۲۰ وظایف زیر را به کمونیست ها می واگذار میکنند: مبارزه فعال در جهت ملج و امنیت خلقها و اعتماد متقابل دول و جبه تلافی در جهت تبدیل تفرج زداتی بین المللی به ملج پایدار" و "استحکام روابط برابری با جمهوری خلق چین و سایر کشورهای دیگر. این بر طیفی این اصل که هر چه دول سوسیالیستی متحد تر و نیرومندتر باشند ملج مستحکم تر خواهد بود" (همان). همانا گذرگه که گذرگه خود تصریح نموده است ملج "مهمترین وظیفه" و اساس سیاست خارجی را تشکیل میدهد. حتی "استحکام روابط برابری" ما بین کشورهای دیگر است. بر این اصل "است که ملج مستحکمتر خواهد بود. آن اصل لنینی در انترناسیونالیسم پرولتری را که بیشتر به آن اشاره کردیم با این اصل تقابله کنید تا تفاوت در سیاست خارجی روشن تر گردد.

بر همین سبب است که با نوما ریف میگوید: "مصلحت مرکزی جهان امروزه مسئله جنگ و ملج است" و "در برتو همین واقعیت اساسی است (یعنی پیوند میان کشورهای سوسیالیستی) که خلف جنگ از دفتر زندگی جامعه حتی پیش از مسر

لینی با نمونه قلمنامه در باره ملج تصرف نظر میکنند. اما آیا مهمترین ملج يك کشور سوسیالیستی و کمونیستها تا رگران حفظ ملج است؟ نقش ملج رکیستی بر سیاست ملجی که حزب کمونیست در روی همی روی کمونیستها و کارگران از جمله "کشورهای ملج طلب" میسر آرد میبشی بر این نیست که کمونیستها اهان ملج نیستند و با برای ملج نباید ارزه کرد. این يك درك خرده پوزواونی و اریستی است که کمونیستها را از مبارزه برای ملج بر حذر میدارد. نقد ما رکیب بر سیاست ملج رویزیونیستی برای سمن تا انقوار است که این سیاست اصلی بین و مهمترین وظیفه کمونیستها را که انا مقابل با سرمایه داری و حرکت در بتا انقلاب پرولتری و برقراری دیکتاتور ولتارها و از آن طریق دستیابی به سالیسم و کمونیسم است را تحت الشعاع مبارزه در راه ملج در می آورد. بر رینه ی طیفاتی جنگها سایه می افکنده است بی نه "ملج مستمر" را با وجود نظام پاتی امپریالیستی میسر میدانند. ساله بن است که سیاست رویزیونیستی مهمترین لیه کمونیستها را به بیانه وجود لانهای هسته ای و با هر مورد دیگری از ستور عملی خارج میکند. وجود صلاحیهای ستای و با هر چیز دیگری فقط میتواند اکتیک کمونیستها در مبارزه بخاطر ملج اهمیت که این مبارزه کسب میکند را حت تأثیر قرار نهد و نه اینکه "مهمترین لیه" کمونیستها را تحت الشعاع خود رار دهد. آنرا از ستور خارج سازد و جای آن بنشیند بر عکس و از دیدگاه يك ارکیست. لنینیت مبارزه بخاطر ملج

پولتن ۸: برای برآورد در مقابل سوسیالیسم

را حفظ کند- این البته خوب است، حتی بسیار خوب است. ممالک برای سحر ناگزیر بری جنگ بین کشور های سرمایه داری به طور کلی، این کافی نیست. کافی نیست. زیرا با همه این موفقیت های جنین بها- لمر حفظ صلح و امپریالیسم باز هم حفظ میگردند باعتبار خود باقی است و بنا براین ناگزیری جنگها نیز بقوت خود باقی است. برای سحر ناگزیری جنگها باید امپریالیسم را نابود ساخت ( همان )- در حالیکه سیاست روبریونیتیستی و مبارزه بظالم صلح را بمانند " مهمترین وظیفه " کمونیست ها معرفی میکنند، بسر ریشه تکوین جنگها سرپوش میگذارد، مبارزه بظالم صلح را با همزیستی ممالمت آمیز در میامیزد و از انقلاب پرولتری روی بر میتابد ( نه فقط بظالم ایسسن " مهمترین وظیفه " که همچنین بظالم سر سایر موارد مکمل مجموعه انحرافات روبریونیتیستی از قبیل گذار ممالمت آمیزه کسب اکثریت پارلمانی، رفاهت اقتصادی و ۴۰۰۰) و کلا مبارزه طبقاتی پرولتاریا را از مجرای اصلی اش ( انقلاب سوسیالیستی ) به مجاری مبارزاتی دمکراتیک و مشروط و محدود هدایت میکنند و سیاست پرولتری در مبارزه بظالم صلح همواره - علت الملل تکوین جنگها را خاطر نشان میازود " مهمترین وظیفه " کمونیستها که همانا نابودی علت الملل پرولتاریا جنگ ها، یعنی نابودی جامعه طبقاتی، جامعه سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم میباشد را تبلیغ و ترویج میکنند و در آن سحر سازماندهی میکنند. بقول - لنن " آرزوی صلح بدون تبلیغ عمل انقلابی و فقط بیان ترس از جنگ است و هیچ وجه حقیقی با سوسیالیسم ندارد "

مهمترین وظیفه کمونیستها سازماندهی انقلاب سوسیالیستی است. این مهمترین وظیفه چه در زمان صلح و مبارزه بظالم به تعویق انداختن جنگها و جلوگیری متر و ط از جنگهای احتمالی و چه در زمان - جنگ منفی نمیشود. تنها بر ناکتیک کسب قدرت سیاسی مؤثر است و بر شیوه تبلیغ کمونیستها بظالم صلح مؤثر است ما آنها نه " بظالم همزیستی ممالمت آمیز " که به منظور انقلاب پرولتری و پیشی گرفتن از پرولتاریا جنگها - انگلس در هنگام آغاز جنگ ما بین حکومت آلمان و جمهوری فرانسه جوهر سیاست کمونیستها را بیرون صلح و - انقلاب یا جنگ و انقلاب به موج ترین شکلی بیان داشت: " هیچ سوسیالیستی بدون توجه به عظمت اش، خواهان پرولتاریا انقلابی نیست! امروز آلمان با جمهوری - فرانسه و کمتر از همه پرولتاریا تزار که معادل بردگی اروپاست میباشد. به این خاطر است که سوسیالیستها در تمام کشور ها خواهان صلح میباشدند هر چند که اگر جنگ آغاز خود یک چیز منتهی است ۱۰۰ این جنگ با باید پرولتاریا نوری سوسیالیسم را بیدار سازد. با چنان برینتانی برنظم کهن امور آورد و چنان خرابی ای بسازد گذارد که جامعه سرمایه داری قدیم پیش از هر زمان دیگر غیر ممکن کرده انقلاب اجتماعی ای که گرچه با این جنگ به ما با نژده سال بتاخیر میافتد بعدا هر چه سریعتر و قاطع تر پرولتاریا خواهد شد " ( انگلس سوسیالیسم در آلمان ) - این همان جوهر سیاست است که بر آن مازکی و انگلس نیز از سوی تمامی کمونیستها که به روبریونیتیسم در غلطیده و با با انحرافات روبریونیتیستی آغشته شده اند -

سرمایه داری مستحکمت ( بوریس یا نومه ریف، سوسیالیسم واقعا موجود و نفس و اهمیت بین المللی آن )، حذف جنگها حفظ نظام امپریالیستی از طریق همزیستی ممالمت آمیز. این است لب کلام سیاست روبریونیتیستی در باره جنگ و صلح. لنن سالها قبل در دست در کوران جنگ اول - جهانی گفته بود: " جنگ از بین نخواهد رفت مگر اینکه طبقات از بین بروند و سوسیالیسم بوجود آید " ( لنن، سوسیالیسم و جنگ ) اما گرایتانی روبریونیتیستی در حزب کمونیست شوروی و بویژه پس از جنگ دوم جهانی این حکم لنن را - کهنه شده اعلام نمودند. استالین در پاسخ به چنین نظریاتی در درون حزب نوشت: " میگویند حکم لنن را در باره اینکه امپریالیسم بطور ناگزیر مولد جنگ است. باید کهنه شده محسوب داشت زیرا در حال حاضر نیروهای مقتدری رشد کرده اند که بدناغ از صلح و علیه جنگ جهانی بسر خاسته اند. این درست نیست " ( استالین، مسائل اقتصادی سوسیالیسم ) - با این وجود این ساله که جنگ از بین نخواهد رفت مگر اینکه طبقات از بین بروند و - سوسیالیسم بوجود آید به معنای این نیست که کمونیستها بظالم صلح مبارزه بسر نمیکردند. " بهر از همه این احتمال - هرود که جنبش کنونی بظالم صلح، بمانند جنبش بظالم حفظ صلح، در صورت موفقیت و منجر به جلوگیری از جنگ مفروض کرده منبر به تعویق موقتی آن، منجر به حفظ موقتی صلح مفروض و منبر به استمفا - حکومتی جنگجو و تعویقی آن بوسیله حکم مت دیگری گردد که حاضر یا بعد موقتا صلح



### سوسیالیسم

پولتن ۸: گرایش پرست در مقابل پنهان

نیال گردیده است. در زمان ملخ " خدا-  
 يك برای انقلاب اجتماعی و تحقق آن در  
 بین میا رزه بخاطر حفظ ملخ و در زمان  
 جنگ، سیاست تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ  
 اخلی بمنظور تحقق انقلاب اجتماعی و  
 بن درست همان سیاست پرولتری است که  
 ننگره ۲۰ از آن عدول کرده است. این و  
 ماه آنها منحصر به سلسله انحرافات-  
 روزهونستی بر حزب کمونیست شوروی -  
 ست؟ اسناد جلسات مشاوره احزاب کمونیست  
 و کارگری در سالهای ۱۹۵۷، ۱۹۶۰ و  
 ۱۹۶۱ نیز در تأیید همین سیاست روزهون-  
 یستی و تعمیق آنست.  
 " اکنون ماهه جنگ با همزیستی  
 سلامت آمیزه ماهه جهانی سیاست جهانی  
 است " ( اسناد ۱۹۵۷ ) و " ملخ و همزیستی  
 سلامت آمیز اکنون خواست نوده های وسیع  
 بر همه کشورها است. احزاب کمونیست  
 بخاطر ملخ را بمنزله نخستین وظیفه خود  
 بر محسارند " ( همان ) " امروز منا-  
 نع حیاتی زحمتکشان همه کشورها ایجاد  
 میکند که از شوروی و همه کشورهای  
 یالستی و که با تعقیب سیاست حفظ  
 ملخ در سراسر جهان و بدقت ملخ و -  
 بشرت اجتماعی نده پختیبانی کنند "  
 همان ) و الخ - آنجا نیز که احزاب  
 مونیست در جلسات مشاوره به جنگ طلبی  
 میرالستی اشاره دارند به آنچنان  
 طبل غیر طبقاتی مبارزت میوزند که  
 و تطبل زور فالستی سرمایه داری مانده  
 و عاقه می باید - چرا؟ چون باید بسیر  
 بق امل " بر علیه جنگهای احتمالی و -  
 منظور همزیستی سلامت آمیز " و امیر -

یالیسم و بطور کلی جامعه طبقاتی که  
 موجد جنگها است، دگرگونه جلوه گر خود  
 تا " حذف جنگ از دفتر زندگی جامعه "  
 با وجود نظام کاپیتالیستی میسر نشان  
 داده خود. بهمین منظور " معافل جنگ  
 افروز " که در این جا و آنجا در این  
 با آن حکومت ( حکومت غیر طبقاتی ) -  
 لانه کرده اند موجد جنگها عمده میشوند  
 و جنگ از يك امر طبقاتی به يك امر  
 محلی و گروهی دگرگونه میشود. " معافل  
 تجاوزگر امیرالیستی ایالات متحده در -  
 مددند تا غالب کشورهای جهان را به زیر  
 سلطه خود کنند ۰۰۰ سیاست پاره ای از -  
 گروههای تجاوزگر در ایالات متحده آن -  
 است که تمامی نیروهای ارتجاعی جهان  
 سرمایه داری را بدور خویش گرد آورند "  
 و " همبستگی کشورهای سوسیالیستی علیه  
 هیچ کشور دیگری نیست، بر عکس در -  
 خدمت منافع همه خلقهای ملخ دوست قرار  
 دارد از تلاشهای تجاوزگرانه منافس  
 جنگ طلب امیرالیستی جلوگیری میکند و  
 نیروهای رشد یافته ملخ را حمایت و تشویق  
 بق میکند " ( همان ) در جهان امروز که  
 میا رزه طبقاتی این چنین ماد و شکوفته  
 است، از دیدگاه سیاست روزهونستی در  
 يك طرف معافل و گروههای تجاوزگر قرار  
 دارند و در طرف دیگر " خلقهای مسلح  
 دوست " که همبستگی کشورهای سوسیالیستی  
 را نیز در خدمت خود دارند - میگویند  
 " عمر سلاخهای هسته ای " احکام که -  
 مارکسیست - لنینیستی را در باره جنگ  
 بی اعتبار کرده است - کم میگویند ( حق  
 این بود که با چنین تطبل هائی عنوان  
 نمیکردند که " عمر سلاخهای هسته ای " -  
 طبقات را هم دگرگونه کرده است - صف

بفدی طبقات را هم در عرصه جهانی تغییر  
 داده است -  
 سیاست روزهونستی ملخ شاه بهمت  
 مویات کنگره ۲۰ و ۲۲ و جلسات مشاوره  
 احزاب کمونیستی است، اما تنها مورد  
 انحرافی در سیاست خارجی شوروی نیست،  
 اساسا انحرافات روزهونستی حاکم بر  
 حزب کمونیست شوروی ( و نظائر آن ) - شاه -  
 مل يك مجموعه از موارد انحرافی است و  
 که هر چند هر مورد به تنهایی غالب نیرو  
 سی و نقد است، در عین حال مجموعه مواز  
 در يك هماهنگی کامل با یکدیگر بر سی  
 پزند و بصورت يك اجزا - ارگانیکی از يك  
 سیاست واحد نمود می باید. این نیز  
 طبیعی است، چه تراکم عناصر روزهون-  
 یستی در حزب کمونیست شوروی، اثرات  
 گسترش یافته خود را در عرصه های -  
 مختلف باقی گذاشت و یا تکامل این عنا-  
 صر بصورت يك گرایش مسلط در حزب تمامی  
 عرصه ها را در بر گرفت - بدین طریق است  
 که سیاست ملخ و همزیستی سلامت آمیز و  
 گذار سلامت آمیزه رقابت اقتصادی و راه  
 بعد غیر سرمایه داری مجرعا دارای يك  
 معنا میباشد هر يك اجزا - و یا مواز  
 از يك کلیت واحدند نمونه هائی از يك -  
 سیاست و از يك پیش اند - بهمین خاطر  
 است که در مویات کنگره و اسناد جلسات  
 مشاوره که قوفا به نمونه هائی از آنها  
 اشاره کردیم يك درهم تشیدگی ما بین ملخ  
 و همزیستی سلامت آمیزه ما بین ملخ  
 و درهم ریختگی میا رزه طبقاتی بچشم  
 میبورد. در مورد سایر اجزا - این سیاست  
 روزهونستی نیز همین در آمیزی منطقی -  
 موارد انحرافی در سیاست خارجی مشاهده

نمودند امیرالیسم جهانی برکردگی امیرالیسم امریکا و پیگاه داخلی

بوتن ۸: ترازیش بر است در مقابل باقیلیه

میسود، به نمونه‌هایی از فرمولبندی این اجزا توجه کنید. با تذکر این نکته که بدلیل انحرافات آشکار این موارد از سیاست مارکسیست-لنینیستی و بحث‌های نظام‌اندازی که در مورد انحرافی بودن - تک‌تک موارد صورت گرفته است فدا به توضیحات مختصری اکتفا می‌کنیم و بسه بحث ادامه می‌دهیم.

• اکنون مساله این است که آیا میتوان از پارلمانارسم برای گذار به سوسیالیسم استفاده کرد؟ (سخنرانسی خروجی در کنگره ۲۰) پاسخ مثبت است. «از این پس طبقه کارگر با کسک به‌عنوان فقیره معاف‌رهنفکری، کلیه نیروهای میهن پرست ۱۰۰۰ امکان شکست نیروهای ارتجاعی و ضد خلقی و بست آوردن اکثریت‌ناپستی در پارلمان و تبدیل ارگان - دیکراسی بورژوازی به وسیله‌ای در خدمت اراده خلق را دارد» (قلمنامه کنگره ۲۰). سیاست‌روزیونیستی انقلابات پروس-لتری و انقلابات تهرآمیز را مردود می‌شمارد و در ثنوری مبارزه طبقه‌ناپی تبدیل نظر بعمل می‌آورد. طبقه‌ناپی هویت میسود - ند و بیای آن کلیه نیروهای میهن پرست قرار می‌گیرد. و از مهمترین آموزش‌مار-کسیسم در باره قدرت دولتی عدول میسوده ضرورت دریم حکستن ماسین دولت بورژوازی که یکی از اساسی ترین آموزش‌های مارکسی معیاد و لندن این آموزش را تکامل پیچید جای خود را به کب اکثریت‌ناپستی در پارلمان بورژوازی می‌دهد تا بعد از این (پروس بیست آوردن چنین اکثریتی - که تاریخ عدم تحقق این را به اثبات رسده است) این دستگاه بورژوازی در خدمت پرولتاریا قرار بگیرد.

وقتی که طبقات بی هویت میسود و طبقه کارگر باید با کمک کلیه نیروهای میهن پرست اکثریت‌ناپستی در پارلمان را بست آورد. آنگاه ساختمان سوسیالیسم نیز با کمک احزاب غیر پرولتاریا به پیش خواهد رفت و دیکراسی پرولتاریا با جای خود را به همکاری ما بین کسسو نیستی و سوسیال-دمکراتها (این احزاب بورژوازی) خواهد سپرد. کمونیستها و سوسیال دمکراتها را در میان وحتکفان همجون برادران طبقه‌ناپی خود - تلقی می‌کنند. آنان اغلب در اتحادیه‌ها کارگری و دیگر سازمان‌ها در کنار یکدیگر فعالیت می‌کنند و مشترکا بفشار منافع - طبقه کارگر و کل خلق می‌کنند (اسناد جلسات معاوره احزاب کمونیست و کارگری ۱۹۶۰) و برای اینکه سیاست‌روزیونیستی دچار هیچ تعبیر سوئی در مورد این همکاری نشده بر بنای مشترک جامعه سوسیالیستی توسط کمونیستها و سوسیال-دمکراتها تأکید میسود: «کمونیستها که برای وحدت طبقه کارگر اهمیتی تعیین کننده قائلند باید به همکاری با سوسیالیستها و سوسیال دمکراتها بمتنظر استقرار یک رژیم دمکراتیک پیش رفتن برای امروز و بنای جامعه سوسیالیستی برای فردا هستند» (اسناد جلسات معاوره ۱۹۶۹).

این جامعه سوسیالیستی چگونه ساخته میسود؟ پاسخ این است که اقتصاد پروس سوسیالیسم برزمنه صلح خود میسود با این مهم پاسخ می‌گوید: «در شرایط صلح نظام سوسیالیستی بطور روزافزونی برتری خودی را بر نظام سرمایه‌داری در همه زمینه‌های اقتصاد فرهنگ علم و تکنولوژی آشکار ساخته است» (اسناد ۱۹۶۰) و «صلح عشق و فائاد سوسیالیسم»

لیم است زیرا زمان بسود سوسیالیسم علیه سرمایه‌داری عمل می‌کند» (همان). وقتی که امپریالیسم از بار طبقه‌ناپی تعلیه میسود و تنها مفتی معاف‌رهنفکری های تجا و زگر در مقابل حیل عظیم خلق های صلح دوست قرار می‌گیرند و مهم ترین وظیفه «کمونیستها حفظ صلح است. بلکه با جنگهای احتمالی به منظور همزیستی مسالمت آمیز می‌گردند. اقتصاد سوسیالیستی خود میسود در رقابت مسالمت آمیز اقتصاد سوسیالیسم را در عرصه جهانی رقم می‌زند. آنگاه سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی باید بر کدم پایه قرار بگیرد؟ پاسخ داده شده است: «سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی بر بنالوده مستحکم اصل لنینیستی همزیستی مسالمت آمیز و رقابت اقتصادی بین کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری استوار است» (اسناد ۱۹۶۰). از تعریفی که در اصل لنینیستی مسالمت آمیز بعمل آمده و رقابت اقتصادی هم به آن ضمیمه گشته است درمی گذریم. هر مبتدی مارکسیست-لنینیستی میدانند که همزیستی مسالمت آمیز لنینیستی بنیابه دوره تفکیکی بود در یک دوره ثبات نسبی سرمایه‌داری و برای تدارک انقلاب جهانی.

پس مساله مبارزه طبقه‌ناپی چه میسود؟ آنها کمونیستها موافق نیستند که به هیچ توده‌ها بپردازند؟ پاسخ مفتی نیست اما مساله این جا است که مبارزه طبقه‌ناپی و بیج توده‌ها به منظور باید صورت بگیرد؟ این پاسخ نیز در انطبای با سایر موارد بطروحه داده شده است: «کمونیستها فقریت اینان مردم به امکان بهی برود همزیستی مسالمت آمیز و فقریت عزم آنان به جلوگیری از جنگ جهانی را»

پولتی: «خواستش بر است در مقابل پاتریسم»

و طبقه خود میدانند \* و \* سیاست همزیستی مسالمت آمیزه سیاست بیخ توده‌ها و میل درت به اقدامات جدید علیه دشمنان ملخ است \* ( همان ) \* اینهم از بیخ توده‌ها - آیا شگفت آور است؟ خیر - هر بیخ توده‌ای مبتنی است بر سیاستی مشخص و برای هدفی مشخص \* وقتی که صلح اصلی ترسمن سخته خبر در عرصه گیتی باشد و سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی مبتنی بر هم-زیستی مسالمت آمیز و رقابت اقتصادی - باشد \* سیاست بیخ توده‌ای نیز الزاماً - باید در همین راستا باشد \*

بطوریکه مشاهده میشود تمامی عبا- سر تشکیل دهنده سیاست خارجی درم آهنگی با یکدیگر بر میگردند و اجزا \* یک-یا-ست واحدند \* این هماهنگی و یگانگی از آنجا ناشی میشود که هر مورد از سیاست خارجی مستقل از یکدیگر اتخاذ نشده - است \* و نمیتواند بر سبک اعتبار و ارزش با بی غلط از خراطیج توجیه گردد - بویژه - فهم این یگانگی از این لحاظ حائز اهمیت است که برخی از مناظر گران سیاستهای - رویزیونیستی حزب کمونیست شوروی مسی گویند چنین الفاظ کنند که ارزیابی غلط از شرایط در اینجا و آنجا به برجسی اختیارات در سیاست خارجی انجامیده است : راه رشد غیر سرمایه داری از این لحاظ برای کشورهای توسعه نیافته فرمولبندی گردیده است که به نقش خرد بوزوازی - بر اهمیت داده شده است \* کب اکثریت پارلمانی از این لحاظ مطرح شده کسیه ظرفیت تحول پذیری پارلمانی بیچاره از راه ارزیابی شده و الی آخر \* اما همان گونه که از مصوبات و اسناد مشاهده می شود تمامی این موارد درم تنیده اند \*

درم اقدام شده اند - چرا که بهیشتی واحد کلیت سیاست خارجی ( و نیز داخلی ) را - رقم میزند \* این بهیشتی مبتنی است بر - تحول پذیری جهان از طریق زعد اقتصادی \* میتوان مورد به مورد سیاست خارجی شوروی را مستقل از یکدیگر بررسی کرد و برای هر مورد هر چند جوهر اصلی سیاست خارجی شوروی نیستی را در خود متطور میازده دلیلی تراشید - دلیلی برای ملخ \* دلیلی برای رقابت اقتصادی و ... ( آنچنانکه بسک متامله گر رویزیونیسم انجام میدهد و حد اکثر هر مورد را نقد میکند و محکوم می کند بی آنکه معنای مجموعه ترکیبی آنها را مورد چون و چرا قرار نهد ) \* اما همچنین - و مهمتر - این موارد درک تر- کبیبارگانیک با یکدیگر بر میگردند \*

بهیشتی مبتنی بر تحول پذیری جهان از طوری بق رشد اقتصادی آن عاملی است که موجب ظهور این موارد در سیاست خارجی و درم با تنگی آنها در یک راستای مشخص است - این بهیشتی \* بهیشتی است اکونومیستی \* بهیشتی که خود را در بند بند مصوبات و اسناد که فوفا به آنها اشاره کردیم \* بازتاب داده است \* همین پایه چنین نگر- می را نسبت به تحولات اجتماعی \* ما ترها- لیسم اقتصادی \* در مقابل ما ترها لیسم تاریخی نام نهاده است \*

حال سؤال این است که آیا ایسین بهیشتی که خود را در مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ منعکس ساخته است \* امروز \* منحور ل شده است؟ و اگر بلی در کدام جهت؟ اظهارات گورباچف بمناسبت های مختلف و نیز مصوبات کنگره ۲۲ دل بر آن است که اسلوب \* ما ترها لیسم اقتصادی \* در - تبیین تحولات جهانی از پایه محکم تری - بر عودار گفته است و بمبارت دیگر سیر منطبق سی سال حاکمیت انحرافات رویزیو-

نیتی \* به انحرافات تورفا بختیده است اظهارات گورباچف و مصوبات اخیر در این مورد آنچنان گویا است که نیاز به توضیحات منطک پیرامون آنها نیست \*

\* وظایف مربوط به رشد اقتصادی و اجتماعی جامعه تعیین کننده استراتژی - حزب کمونیست اتحاد شوروی در منحصه بین المللی نیز هست - هدف اصلی آن - کاملاً روشن است \* تعیین کارکردن مردم - شوروی در شرایط ملخ و آزادی های پائین \*

جوهر انتظار مقدم برنامه حزب از سیاست خارجی ما همین است \* اجرای آن بر شوا- به فعلی در صدر هر چیز بمعنی پایان - بختیدن به تدارک مادی یک جنگ هسته‌ای - است \* ( گزارش سیاست گورباچف \* مصوب - کنگره ۲۲ ) \* \* مبارزه با جنون هسته‌ای \* علیه سابقه تسلیماتی و خفا و تحکیم صلح جهانی بعنوان ست اساسی فعالیت - حزب در صحنه بین المللی باقی خواهد - ماند \* \* در صدر هر چیز \* نیاز به اراده برای پیشرفت در سیر صلح - لاج - وجود دارد \* و شوروی ملخ را \* در کانن سیاست خارجی خود طی سالهای آینده قرار داده است \* ( همان ) \* چه کسی میتواند ماهیت یکسان - و البته تعیین یافته - این اظهارات را که در کنگره ۲۲ بسک

تصویب رسید با اظهارات خروخوف و مصوبات کنگره ۲۰ انکار کند \* چه کسی جز واقعیت شتهز میتواند افکار کند که صلح \* بمنور آن ست اساسی فعالیت حزب \* \* در صدر هر چیز \* و \* کانون سیاست خارجی \* - تمهق یافته همان سیاست رویزیونیستی صلح بعنوان \* مهمترین وظیفه \* کمونیست ها است؟ و همین \* جوهر انتظار مقدم - برنامه حزب از سیاست خارجی است \* \*

چگونه است که کسی میتواند یا این جوهر

بولتن ۸: فریض برسات در مقابل باقییسم

انتظار مقدم برنامه حزب از سیاست خارجی در زمان خروجی «مرزبندی قاطع» داشته باشد اما نسبت به همین «جوهر» تمسک یافته سیاست خارجی در زمان گورباچف نکرد. تپیده کند؟ و بدتره انحرافات رویزبو- نیستی در سیاست خارجی شوروی را کاهش یافته معرفی کند؟

غاید بگوینده اما ه آنها ممکن نیست که مضمون ملج در نزد خروجی با مضمون ملج در نزد گورباچف متفاوت باشد؟ غاید بگویند نباید چهار چوب روی نده مگر این امکان را میتوان حذف نمود که در - شرایطی خاص از مبارزه طبقاتی و در خرا- بیلی خاص از «بحران جهانی» و «تابش» مقابل با جنگ» در صدر هر چیز «قرار بگیرد» و «ممتاسی فعالیت حزب» را - برای مدتی مشخص تشکیل دهد؟ از این قبیل غاید ها و سوالهای مفرود کننده بسیار میتواند طرح شود. اما ساله این نیست. ساله این است که گورباچف به استراتژی حزب ایاز میکند. «ساله این است که مضمون ملجی را که مطرح میازد عینا - دارای همان عوامی ملج خروجی است ملجی به منظور همزیستی سالمت آمیز و رقابت اقتصادی - گورباچف میگوید: «چنان شری ایط عینی - بر عینی تأکید میکنم - شکل گرفته اند که در چارچوب آن - روبروشی میان سرمایه داری و سوسیالیسم تنها و - تنها به صورت های رقابت سالمت آمیز و سابقه سالمت آمیز میتواند ادامه یابد - (همان) آنها معنای این سخنان - روشن نیست؟ آنها معنای این سخنان نفس صریح انقلابات پرولتری نیست؟ آنها معنای

این سخنان بها نگر بینش اکتونومینسی نیست؟ اگر این برنامه تحول جهان از - طریق رقابت و سابقه سالمت آمیز - «ماتریالیسم اقتصادی» نیست همسسی چه هست؟

گورباچف میگوید: «بدیهی است که نظریه همزیستی سالمت آمیز که لنین ارائه داده بوده دستخوش دگرگونیها تسی عده و در عسر هتهای به شرایط و عامل زنده ماندن تمام بشریت تبدیل گرده شده است» (سخنرانی گورباچف بمناسبت هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر) «این يك تجدید نظر اساسی در دوره بندی های تاریخی است - تجدید نظری که عسر هتهای - را در تقابل با عسر امپریالیسم و عسر انقلابات پرولتری قرار میدهد - بر همین زمینه است که از لنینیم عدول موجود و نه فقط نظریه همزیستی سالمت آمیز لنینی کهنه عده اعلام میگردد بلکه با آن «جوهر» انتظار مقدم برنامه حزب از سیاست خارجی - آنها در عسر هتهای همه چیز دگرگونی میشود - نشانهای طبقاتی و انقلاب پرولتری در «عسر هتهای» جای خود را به تناد مابین ملاحهای هته ای و بشریت میدهد و مبارزه بخاطر ملج بجای مبارزه با سرمایه و انقلاب پرولتری می تبدیلند - آنها از مبارزه طبقاتی شخصی بمیان تسی آمد؟ چرا - می آمد - مبارزه طبقاتی و دیگر تنادهای اجتماعی اثرات - خود را در جریانهای عینی به نفع ملج - عواهد گذاشت» (همان) - این است آنچه مبارزه طبقاتی در عسر هتهای - چرا که تکلیف تحولات اجتماعی را دیگر نه مبارزه طبقاتی بلکه رقابت و سابقه سالمت - آمیز تعیین میکند - در چنین عسری است -

که سرمایه داری و سوسیالیسم «يك واحد» بشمار می آیند - چرا که بر اساس تناد مابین ملاحهای هتهای و بشریت ه عسر تناد دیگری باید به پشت مقدمه رود و سا فرعی محسوب گرده - بیست و هفتمین گذر حزب کمونیست اتحاد شوروی تازیه لنین در زمینه سیاست خارجی را به گذشته تری - بن یکلی ارائه نمود - میدا - و باید و اما - می آن این تپیده است که با وجود جنبه جد و نقیض عمیق دنیای معاصر و وجود - قضاوتهای ریده ای میان کشورهای آن همه عناصر دنیای ما به هم مربوط و متقابل اند به هم وابسته اند و تا حد زیادی - يك واحد را تشکیل میدهد - کته سالمترین امر پیدایش ساله بقا و زنده ماندن - بشریت است» (همان) آنها همین متعار کافی نیست که نه فقط ماهیت یکسان اتحرافات روهزیونیستی در زمان خروجی و - گورباچف بلکه فراتر از آن و رسیدن یافتگی این انحرافات را نشان دهد؟ پس تفاوت خروجی با گورباچف در کجاست؟ به نظر ما در این است که خروجی آنقدر زنده نماید تا خود را بسایح گورباچف تکامل بخندد

و کلام آخر اینکه بالاخره با این اوسان تسی تکلیف این حکم توکل چه میشود که «امروز» وزن مخصوص عنصر پرولتری - در سیاست خارجی شوروی افزایش یافته است؟ این را بخوبی واگذار میکنیم

انامه دارد

## پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

# سوسیالیسم

## شکل مبارزه منبعث از پیش اجتماعی است.

خشه بر مبارزه طبقاتی باشند طبقه کارگر وجود دارد و مبارزه طبقاتی را انقلابیون کمونیست رهبری خواهند کرد و پیشروی طبقه کارگر و بهرمان فداکار (انقلابیون کمونیست) برقراری حکومت جهانی طبقه کارگر و تا سر طبقسات افقی بی بازگشت بر بنده تاریخ عینه گنوده است.

«نیوا فراهی فردی که با خود سوزی، خورا یعالی را واداشته است تا برای او - سیالس سوک و بزرگداشت بر پاکند و بعضی از برنامه های را نیوی خود را صرف تمجید و تفریفات این حرکت ضد کمونیستی نماید در یک وصیخناح منسجون از لاطانات مستانه و تخدیر عده اطهسار می کند: «... پاینده باد دولت عتیق...»

سازی خود هر چند حقیر و عنصر مبارزه - علیه دشمنان کمونیسم را کاهش می دهند اشعتر از آور و تنفر انگیز است حرکت دلیرانه انقلابیون کمونیست که بمنظور ضربه زدن هر چه بیشتر بر پایگاه سلطه و سیادت امپریالیسم تمام تلهی را بسرای حفظ خود و بشایه حفظ یک رژیم کمونیست بکار می برند انجام ولیفه ای - تحمین انگیز است - در حالی که ایدئولوژی انقلابیون کمونیست مایه از خلیت های ستیزنده زندگی و مبارزه پرولتاریسا می گیرد و الهامات کثیف بود خرافات سسی معلولین بوج گرا از خرابیات زمین قدر - گرایان خرسند به است تقدیر و امحساب " دولت عتیق " سرچشمه می گیرد .

در براسر جهان و ... و تلهی های عظیم و نمایان انقلابیون کمونیست ایران بمنظور طی مراحل پروسه انقلاب اجتماعی و تحقق دولت پرولتاریا و امحا طبقات و شاهد گویای دیگری است - در سراسر مراحل این تلهی های نمایان کمونیست ها همواره به منظور حفظ و گسترش نیرو به کوشش های - بیشتری دست زده اند و همه جا حتی ضعیف ترین و کم مایه ترین امکان را در جهت ضربه زدن هر چه بیشتر بر دوام و - بقا - دشمران حفظ کرده اند و مفهوم روشن کلمه حرکت انقلابی را در پروسه عمسسل انقلابی نشان داده اند - ملاک هایی که در این پروسه فعال تثبیت شده است بیاتگر تضاد آن است با کلمه مذموم انفعال به مفهوم بوج و ویرا بگری که همه جا دشمن مفهوم انقلاب و عدیت جدا می گونه بسا مضمون زنده و جاندار شوروی و عمسسل انقلابیست - نمونه های ختیر و نانی آلترناتوری مبارزه نیز در تاریخ و هر چند اندک نیست اما دوران خود نماتین بسیار محقر و نادیز است و از مفاهیم صوفی گری و فراماسونری و نهیلیسم فراتر نمیرود و لیکن تعابیر بوم و جاه خورد را در برهیز از مبارزه و امتناع از - پراتیک انقلابی عاجزانه بازتاب می دهد - در حالیکه عبرتکده ها و اغیون خانه های " دولت عتیق " هر جنه خریجه های سواه انفعال گرفته اند نیز بیان گویای عدیتی تاریخی باز زندگی روغن تابناک سوزده های ورغغان مبارزه کمونیست ها و مراکز پسر نفرو سستیز کارگران و زحمتکشانند - در همان حال که کثیفی منفعلاتی که با نابود

### جنایت و خیانت دوسریا لانکا

تا میکل را از حمایت گسترده اش محروم ساختند بلکه در نتیجه عدم تائید گذاری بر روی کارگران و زحمتکشان نیوزالی و بحرکت در آوردن آنها علیه رژیم سرمایه داری سری لانکا و حرکت سری - جامه اش دشمرانیک و بدور از شتم طی، شعبی ... در اتحادی آزادانه و برابر رژیم سری لانکا را از قدرت بیشتر بر خوردار ساخته اند تا وان این ضدک نظری و بی توجهی را نیز توده های کارگر و زحمتکشان به هنگام تشدید سرکوب اخیر از سوی مزدوران هندی سره لانکا بصورت عدم اعتراض کارگران و زحمتکشان - نتها - لی به این جنایات بهر فاختند .

خورا یعالی مبلغ کج رفتار بهای تفکرات منط مبارزه گریزی - سری - سوکنا مای و خود سوزی پاک فدائی " دولت عتیق " را " عمل قهرمان " جا میزند و - نفی خود نهیلیستی موجود و منلوک را به منظور هر چه میندک تر کردن مفهوم ارجمند مبارزه و مرادف با ستیز دلیرانه فدائیان خلق که مظهر والای مبارزه انقلابیون کمونیست در دوران مسامس از جنبش نوین کمونیستی ایران می باشند قرار می دهد . خورا یعالی که درکی روشن از مبارزه و حرکت انقلابی ندارد نمی تواند به این بیندیشد که حتی اگر هم اکنون یک سازمان روز شده بر نفوذ کمونیستی هم با نسی نمائنده باشد و در عوض دهها مرکز تبلیغ اشکال منط مبارزه به انحرافات نامسن برودند مستوی بوج گراشی کردند و حاصل

شکل مبارزه منبعث از دینش اجتماعی است.

دل داده اند رسالت تاریخی خود را عملی می‌سازد و تنها طبقه تا به آخر انقلابی حامی تاریخ است. پرولتاریا کلیه تزارانهای امارت‌آور را تحت‌الجماع با ذبیه‌های تیرومند جامعه بدون طبقه، مسح و نابود می‌سازد و فرهنگ نویسی را در مبارزه و برافکندن طبقات دست‌مگر پیش بر پا می‌کند که تاکنون بی سابقه بوده است. این فرهنگ بر پایه بکسار بستن مبارزات غیربومی پدید می‌آید و تاریخ است و زمینیان به کار بستن و انبیا لکنیک تاریخ تکیه دارد.

سجینین در دوره ما تنها آن نیروهای انقلابی که به سرعت مبارزه پرولتاریا بر بکار بردن آئین انقلابی متفقند. و فرهنگ بومی این دوران را آفرینیدن و ریشه‌های نوین، خلق مفاهیم جدید مبارزه بر هم شکستن شرایط موجود و دگرگون ساختن شرایط حاکم حرکت انقلابی است. و بنابراین این حرکت انقلابی و آگاه‌ترین دلاورترین تنبیزندگان انسان معاصرند. با اتکا بر سرعت دوران ساز حرکت پرولتاریا و با بهره‌گیری از قوانین بدلولوی طبقه کارگر، آن ارزش‌هایی را پدید می‌آورند که قبل از آنها وجود نداشته است و بر فواید غلبه می‌کنند که پیش از آنها کمال مطلوب محسوب می‌شد. دولت طبقه دست‌مگر در جهت حفظ نفس فاشه بود فلش دارد ایده‌آل‌های کاذبی را حاکم کند که به شکلی غیر طبیعی و متفر آنها دوده‌ها را از جستجوی کمال مطلوب‌های

بر پایه اعتقاد به فلسفه انقلابی، تالی برای شناخت جهان را بمنظور تنبیز جهان، بکار می‌بردند. انقلابی کمونیست که اکنون بر قدرت انقلابی دست یافته است و در جهت تحقق آرمان‌های پرولتاریا به تالی پیگر خود دست یافته است. اجرای عملی مفهوم علم رهایی را در دستور کار خود قرار می‌دهد و در جهت یافتن به ابزار تغییر جهان به سر بردن نهاد فرماندهی پرولتاریا می‌اندیشد و بورژوازی ابزار سلطه خود را دارد و انقلابیون کمونیست نیز برای در هم شکستن ابزار سلطه بورژوازی نهاد برزمنده خود را بر پا می‌کنند و جوهر بویای روند فلسفه و عمل طبقه در انسان خود را این چنین به تحرك و می‌دارند: این نهاد کلیه اسبابی که تاکنون موجب سیاست طبقات دست‌مگر بوده است و به دنبال آن تلاشی سلطه امپریالیزم به نفع زحمتکشان و ادامه روندتای بر پایی دولت کارگران و سرانجام رسیدن به آخرین راه حل بیرون که همانا محو کامل طبقات و زوال دولت است.

مفهوم فلسفه علمی شناخت برپوشه است که فوقاً به اختصار بیان شده. قواعد عملی نیز و جنبه جهانی طبقه کارگر، تحولات عظیم اجتماعی ناشی از حرکات انقلابی کارگران عالم، تأسیس ۳ انترناسیونال، دست‌آورد‌های شترک پرولتاریای جهانی عامل تشکیل دولت‌عوراه، انهدام سلطه امپریالیزم در بهی از پدیده‌ها، ارض و شکل‌گیری جنبه‌های ره‌آیشتی و نمونه‌های گوناگون مبارزات کمونیست‌ها در سطح ۲۹

واقعی منصرف‌سازد و توده مسخ‌شده را مسخور چنین تندبر واپس‌گرایانه از دست‌تکاپو بیندازد. پیشرو انقلابی اما بر رغم این فضای گنبدیده و بمنظور در هم شکستن این سلطه ضد آرمانی‌های طبقه سلطه به چنان فداکاری دلیرانه‌ای دست‌میزند که از تنها چیزی که پسروا نمی‌کند مرگ است، و در این راه رویا رویی با هر خطری را استقبال می‌کند. همه این اقدام‌های شترک بر پایه عنصر آگاهی متکی بر سرعت‌تیزه جویانه آیدئولوژی طبقه پرولتاریاست. و بنا بر تمایل و اراده پیشرو و خلق نشده است و تنها ابتکار و قوه آفرینش نیروی انقلابی در شکوفای کردن این غریزه رزمندگی است. بهی‌آهنگ انقلابی طبقه کارگر در ساینه آیدئولوژی مارکسیسم و در نتیجه هوئیاری و فداکاری به قدرت انقلابی دست‌می‌یابد. قدرتی که متکی بر توده کارگران و زحمتکشان است. اکنون انقلابی کمونیست قدرت انقلابی کسب‌شده را با ارتقاسا آگاهی و توان رزمیویانه حفظ کرده و گسترش می‌دهد. ضمن طبقاتی نیز بر شدت مقابله می‌افزاید و بر گسترش ابزار سرکوب می‌کشد. انقلابی کمونیست اما با ارتقاء توان انقلابی همواره از دشمن سرکوبگر جلو می‌افتد و پا پیگری و تالی هر چه بیشتر و توانایی‌های بیشتری کسب می‌کند و در مسیر مبارزه تمامی مواضع و ابزار سرکوب را از هر نوعی که باشند غنشی می‌کند. انقلابی مارکسیست لنینیست

زندگی با استقلال طبقاتی کارگران

# سیاسیالین

## اکتبر، انقلابی که جهان را به انقلاب فرا خواند.

نقش رهبری کننده طبقه کارگر است. پیام اکتبر در عرصه داخلی و جهانی برای امپریالیسم و سرمایه داری آن - جهان مرکز آفر و حولت است که یکی از ستارگان روزولت رئیس جمهور وقت امپریالیسم آمریکا به او میگوید: "بلشویسم نازد نمه جا بهروز میشود. مبارزتان تازه تسلیم شده است. ما به روی مخزن باروتی نشسته ایم و ممکن است روزی جرقه ای آنها را مشتعل سازد". واقعیت آن است که اکتبر به هر کجا که باروتی وجود داشته باشد جرقه زد به تمامی پستوها و مملکتها و تمام امپریالیسم سر کبند و آتشی علمیم برپا ساخت. و به هر نستی که برای انقلاب بلند میند متقاتنه کسک کرد. اکتبر همسایه پله و رتر کردن آتشی انقلابات قدرت و علمت و طوفندگی و استحکام خود و جهان کار را تقویت می کرد. پیام اکتبر بیاس جهانی است و جهانی نیز عمل کرد. پیام اکتبر انقلاب علیه سرمایه داری است و وظیفه عمده هر پرولتاریای آگاه و هر کسبوستی را اجرای چنین فرمانی قرار داده است. اکتبر فرمان آغاز و تداوم فروری باقی سرمایه داری در عرصه جهانی است. با تعهد به پیام انقلاب اکتبر در عرصه داخلی و جهانی باید آنرا گرامی میداریم.

زنده باد انقلاب اکتبر  
زنده باد انقلاب جهانی پرولتاریا

اتحاد برعیز و ریونی به زانو درمی آورد رقم می خورد.

افتخار برابین قهرمانان مبارز و فاتحین توانایی که حتی در نقشه مرکزی قدرت دشمن خصم را بیوزبونی ناچیز خود معترف می سازند در فرهنگ انقلابی تمامی اعصاره بندی مبارزه، گلزارهای سرخ سیان اراده - ستون تاریخ ستیزند. جان فرزان این دلبران است که زندگی سرفراز را بر بخریت معتقد به آزادی تأیید قبول می سازد. گرم ترین درود بر سزاواری جهان ت آدمی که به عنوان ارجمندی را از جان دلاوریها و گرگان در بند می گیرد. آتشی بینجام بر مبارزان دلاوریها و قهرمانان رزم نابرابر تاریخ که مهیب گدازان - فتح عطشجان از آیین دیوارهای آسرتکده بر لوح ستون فتحنامه های حیات آدمی محاسنه خرد جان پیروزی آزادی و برابری آواز می دهد.



## "آتشین پیام برستیزگران زندانی"

از هنگامی که غارتگران با تشکیکسل دستگاهی سرکوب به نام قدرت متمرکز دولت دست به شکل دادن نظام های مستبد سلطه گزیده اند و با ارگانهای دانشی این قدرت متمرکز یعنی ارتش دانشی، پلیس، عبور و کراسی، عرومانیت و دادگستری و زندان اسرار سلطه گیری خود را برای اعمال قدرت هر چه بیشتر فعال کرده اند. به منظور واژگون سازی چنین قدرت متمرکزی در هر دوره ای از تاریخ تیریدی بی امان آغاز شده است. سازمانگران این سختیز درنگ ناپذیر با آگاه ترین و دلیرترین فدایان بخشهای مترقی جامعه هستند. جدال انقلابی در برابر قدرت متمرکز دستگاه سرکوب سازمانتسی رزمنده و توانا طلب می کنند. عامل سلطه گر یا تمرکز بر و کراتیکه، ارتش دانشی و پلیس و زندان اعمال سلطه می کنند و عنصر روانی این فرما تروائی بنیادگر و آزادی و دادگستری میسر می گیرد. در مقابل نیز قدرت انقلابی با انجام تشکیلات رزمنده و نیروهای فدایان روپس گهر یا تکیه بر اعتقاد راسخ دگرگونسازی اراده انقلابی و بیستگرمی بر بالندگی قلبی توانا از جامعه که آتشی از آن اوست مستیزی پنهان کن برپا می کند. مبارزه در همه عرصه ها یعنی جریان می یابد. معتقد قابل کنترل ترین زاویه های زندگ دستگاه سرکوب یعنی زندان کسه خودکاران دلیرترین رزم است. آنجا تکیه همه هستی رزمنده تحت اختیار مطلق دشمن است. شهبز مطلق میبود. قهرمانان سرفراز این جدال خونین و انقلابیون شکست ناپذیر در بندند. حبسیت گردن افراخته همزمان آزادی بر قاموس بنفشه بانی که دیستیز مطلق خود دشمن را بسا

## زندانی سیاسی آزاد باید گردد

# سوسیالیسم

## ○ پاسخ به سئوالات

د. ...  
 ( پاسخ: از نقطه نظر تاریخی، زمانی سازمان " بلخ این شمار پرداخت که طرف مباحثین مساله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با کمک يك بخش از دولت دان از حکومت رانده شده ( بنی صدری ها) رتق بعلاده میلینیا وبدون دخالت انقلابی دهها به پیش کشیده شده بود سلطانست بان نیز امر سرنگونی را توسط يك كود و حداقل بصورت تبلیغی اعطای میدان سازمان در مقابل سرنگونی فتعاری مطرح نمود که مضمون انقلابی سرنگون آزی را در خود منعکس سازد. يك نیروی مارکسیست- لنینیست باید آتراه سرنگون سازی حکومت ارتجاع را تبلیغ کند که بقوا در خدمت بسط و گسترش مبارزه طبقاتی بحق یافتن وظایف انقلاب باشد و هم چنین مناسبترین زمینه را برای استقرار دولت دموکراتیک و انقلابی فراهم سازد تا رفوی نشا نهندند چنین راهی در سرنگون رژیم جمهوری اسلامی است. آزا پترو- من شمار همچنین جدا از زمینه تاریخی اش فی نفسه شماری است که از اعتبار بر سر بردار است.

این شمار اولاً با طرح اعتصاب عمومی سیاسی و طبقه اصلی جامعه را که ابد در محور مبارزه انقلابی برای سرگونی حکومت قرار بگیرد نشان میدهد ( طبقه کارگر) - چه اسکلت اعتصاب عمومی سیاسی را طبقه کارگر تشکیل می دهد - تا نیا با تلفیق اعتصاب عمومی سیاسی با تمام ملخا نه ساله قهری - ودن الزامی امر سرنگونی را نشان میدهد

سرنگونی ( که خودنی تواند از نهضت پیشرو و تراوش نماید ) " تبلیغ آن " و سلا زمانه متناسب با آن، اما هنوز بهنگام گذاردن صحیح در آن راه نیست. ابتدا است که تشخیص رزائی توده ها و کسلا موقعیت جامعه که در کدام گام با بله از - این راه قرار دارد از اهمیت بسزائی برخوردار می شود. بعنوان مثال زمانی که شرایط اجتماعی اعتصاب عمومی سیاسی را در چشم انداز کامل نزدیک ترسیم میکنند و البته طرح سازماندهی کمیته های اعتصابی و تبلیغ آن امری ضروری است اما اگر همین سازماندهی کمیته های اعتصاب در زمانی تبلیغ گردد و فعالیت حول تشکیل آن متمرکز گردد که شرایط جامعه هنوز آسختن اعتصاب عمومی نیست مانگام متمرکز فعالیت برای تشکیل کمیته های - اعتصاب عیث ویی فایده میباید تا بر این وقتی سوال میشود که طرح این شمار " این نهضت را بما منتقل مینماید که میباید در این زمینه فعالیت های پیشروی م - ل انقلابی متمرکز گردد " انتقالی درست صورت گرفته است. این " انتقال " نشان میدهد که پیشروی م - ل فعالیت های خود را در کجا و چگونه متمرکز کند نشان میدهد برای اینکه اعتصاب عمومی سیاسی ( که بر زمینه عینی برها میشود ) تحت رهبری طبقات و قشار غیر پرولتری قرار بگیرد و از اهداف اصلی انقلابی منحرف باقی نماند و باید پیشروی م - ل خود را در میان طبقه کارگر مستقر سازد و با به طبقه کارگر سازمان یابد. نشان میدهد که از هم اکنون برای فراروشی اعتصاب عمومی سیاسی به قیام ملخا نه باید تدارک سیاسی نظامی دید باید کمیته های سربازی را تشکیل داد در میان ارتش کار کرده ها که نونها ی پارتنرانی را - ایجاد نمود و غیره.

بافتن مناسبترین راه انقلابی



ش  
 )  
 "   
 ا  
 چ  
 ه  
 و  
 د  
 تا  
 د  
 ر  
 -  
 ک  
 د  
 ز  
 و  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲



